

هرژه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو



# جنگل سیاه

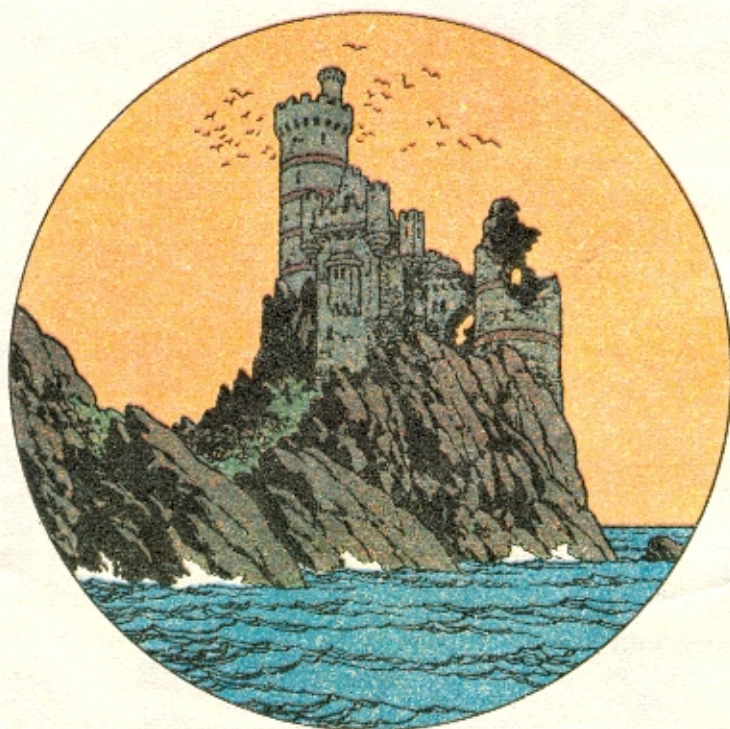


انتشارات یونیورسال

هرزه

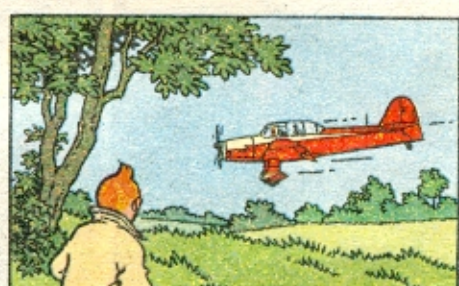
داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

# جزیره سیاه



انتشارات یونیورسال

# جغیره سیاه





خوب دوست عزیز ، مطمئنی که هوایما نمره نداشت ؟

مطمئن مطمئنم .



میشه آقای تن تن را ببینیم ؟  
بله ، حالش بهتره .



ببخشید خانم...



فردای آن روز ...

حالش چطوره دکتر ؟  
چیز مهمی نیست ؛ گلوله از کنار یکی از دندنه‌ها رفته .  
سه روز دیگه راه می‌افته .



ما باید بریم به انگلستان .  
دیشب هوایمای بی‌نمره‌ای در "ایست‌داون" سقوط کرده .  
خدا حافظ !



الو ؛ بله ، آه ... اداره آگاهی؟ ... خب...بله... عجب... دیشب.. کجا...؟  
"ایست‌داون" ... فوری حرکت می‌کنیم... باشه، چشم ...



آقایان دوپونت یا دوپونف رو پای تلفن میخوان .



مسئله عجیبه... مسئله خیلی عجیبه...  
از اونم بالاتر: مسئله عجیبه...  
چطوری بگم... مسئله خیلی عجیبه .



رفتند ایست‌داون چکار ؛ هرچه بادا باد، معطلش نباید کرد! دکتر هر چه دلش می‌خواه بگه !



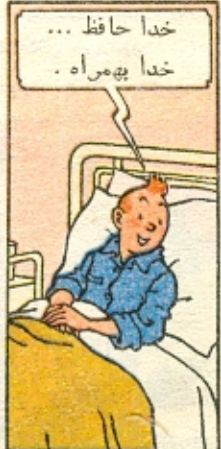
تقصیر خودته، هیچ وقت جلویاتو نگاه نمی‌کنی...! حتماً خود سرکار سطل را دیده بودید...!



؟



متشکرم .



خدا حافظ ...  
خدا بهم راه .



خودشه...!



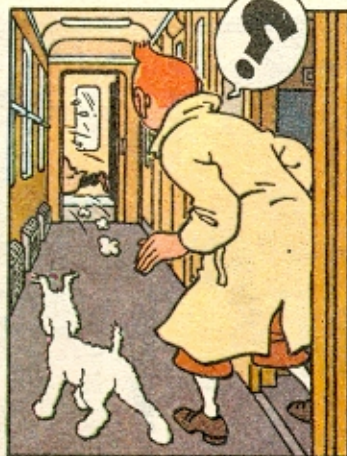
نه بابا ! هیچ میدونی رفقا دیشب کی رو زخمی کردن ؛ تن‌تن رو .  
زخمی...؟ حیف که کارشو نساختن !



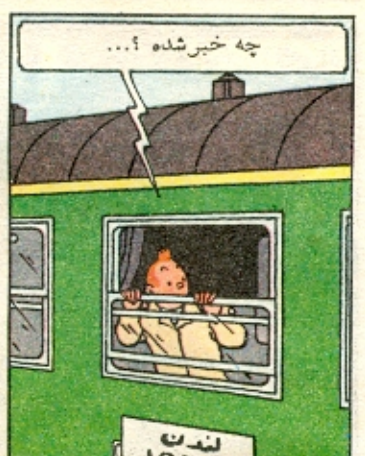
خدا حافظ خانم!...



حتماً کاسه ای زیر نیم کاسه است...!



بریم ببینیم تو راهرو چه خبره!



چه خیر شده...!



هیچکی بیرون نره...!



ولم کن!... به بابایی همین الان از قطار دررفت، باید پیداش کرد! بیخود جا خان نکن!



وایسا ببینم!... کجا میری؟ ای داد!...!



آره، یارو داره فرار میکنه!



خودشه! همین شخص بمن حمله کرد!

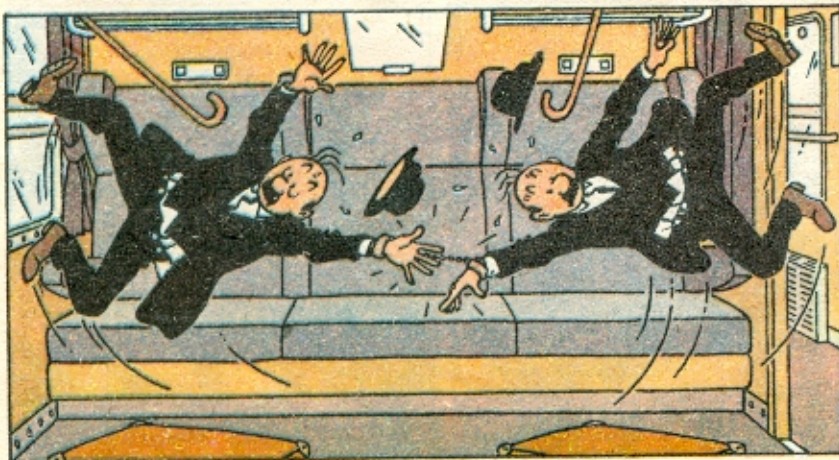
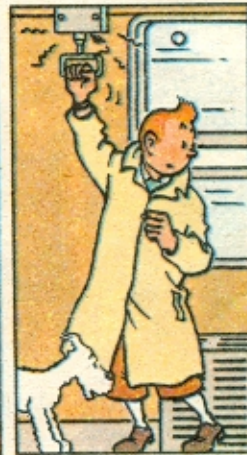
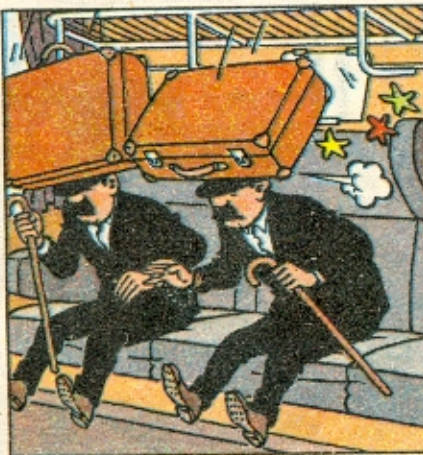
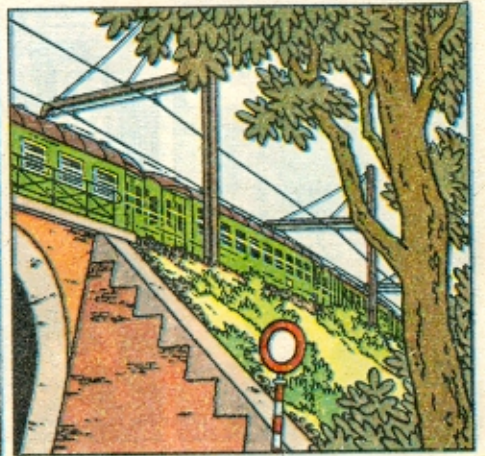
من؟...!

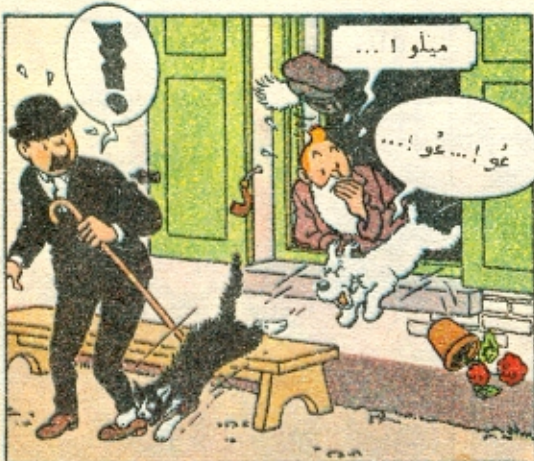
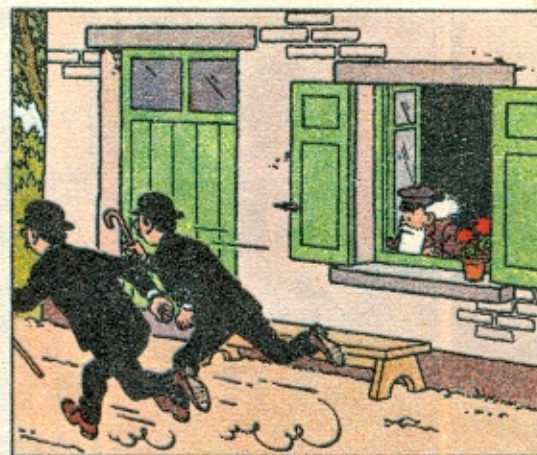
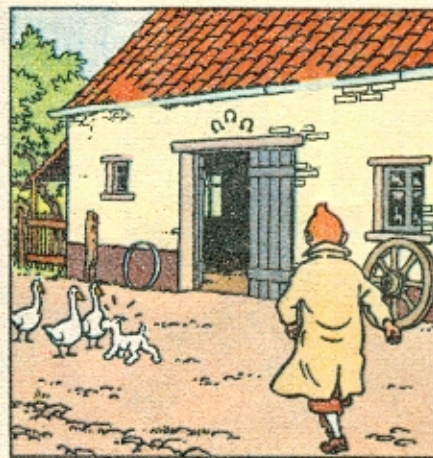


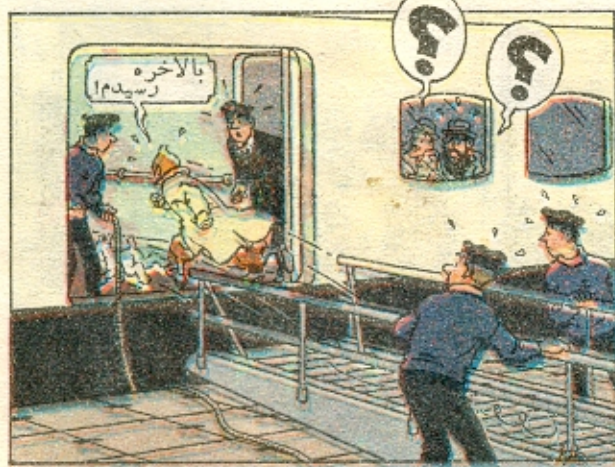
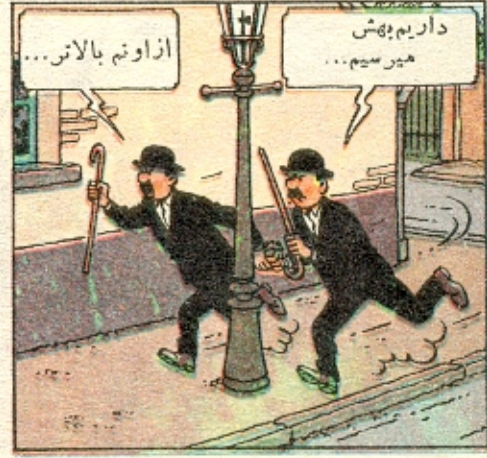
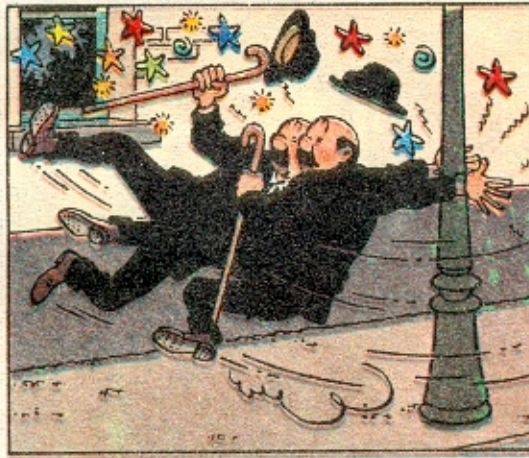
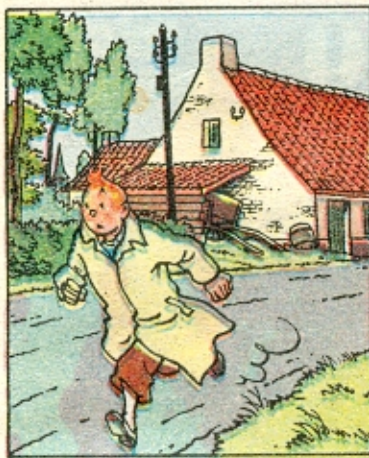
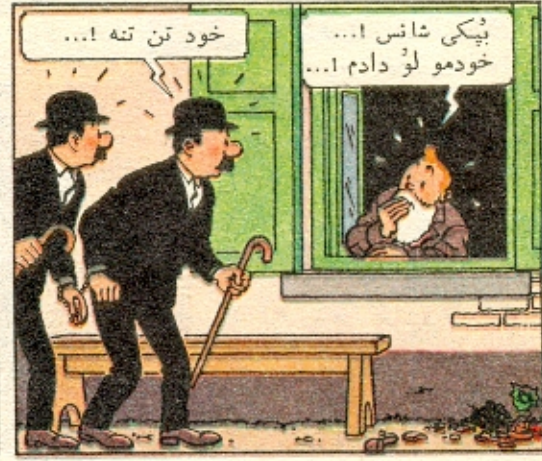
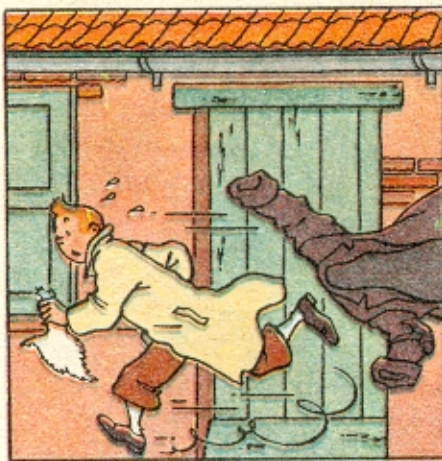
داره بهوش میاد... تن تن... اینجائی!



نذارید هیچکی فرار کنه!



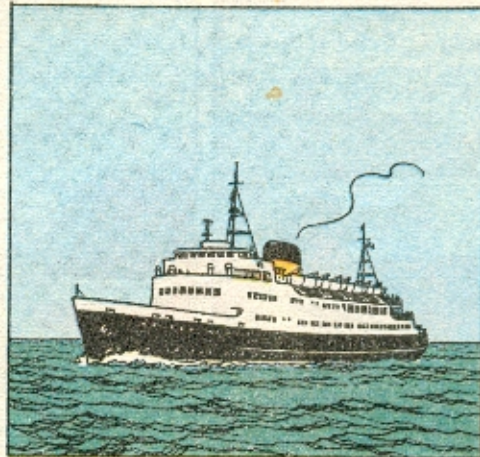




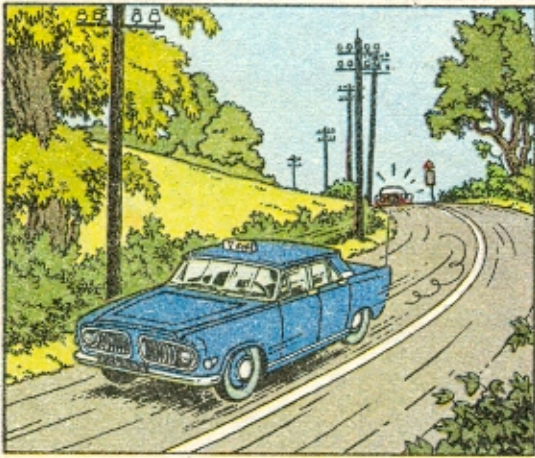




یکساعت دیگه به «دور» میرسیم.  
از آنجا باید با قطار به «لیتل گیت»  
رفت. ساعت پنج ونیم آنجا هستیم.  
از آنجا هم باید تا «ایست داون»  
با اتومبیل رفت.



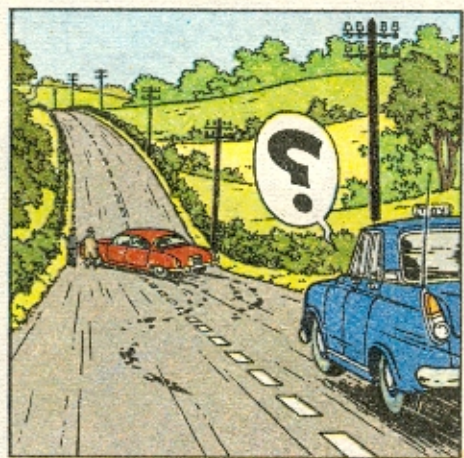
خودمون رو قایم کنیم ... تا  
وقتی که روی آب هستیم  
نمی تونیم بر علیه اش کاری  
بکنیم.



سلام ایوان! این تاکسی را تعقیب کن ...  
چشم.

لطفاً منو تا  
«ایست داون» ببرید.  
بله قربان ...

دارن میرسن! ...  
مواظب باش! ...

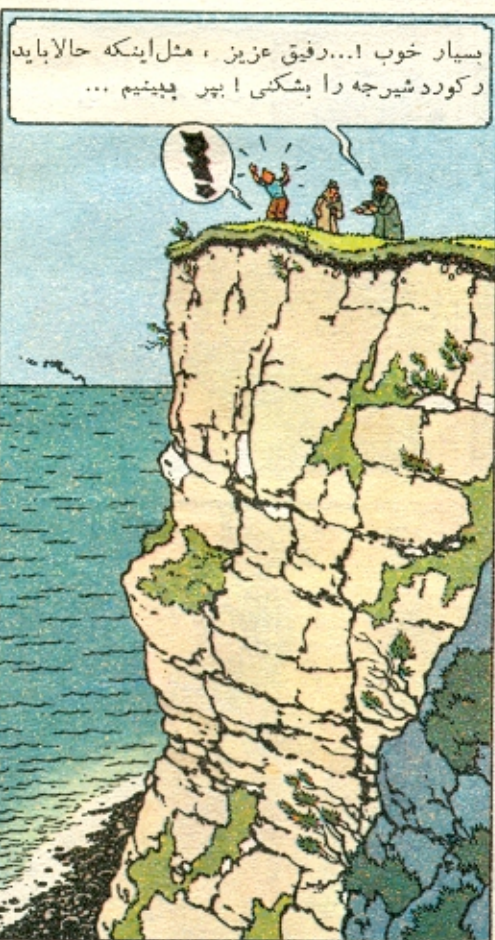
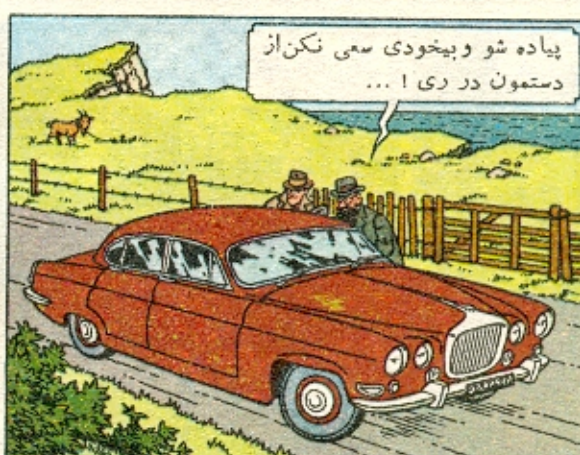
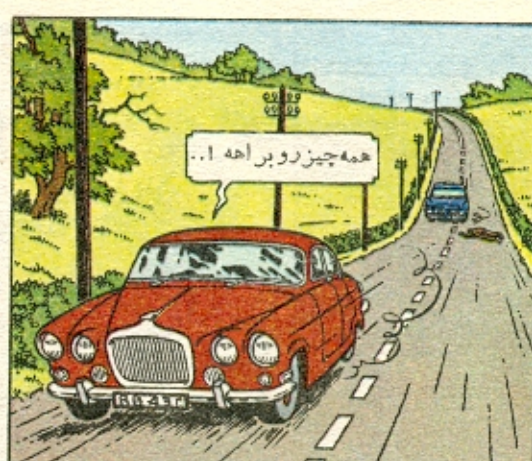


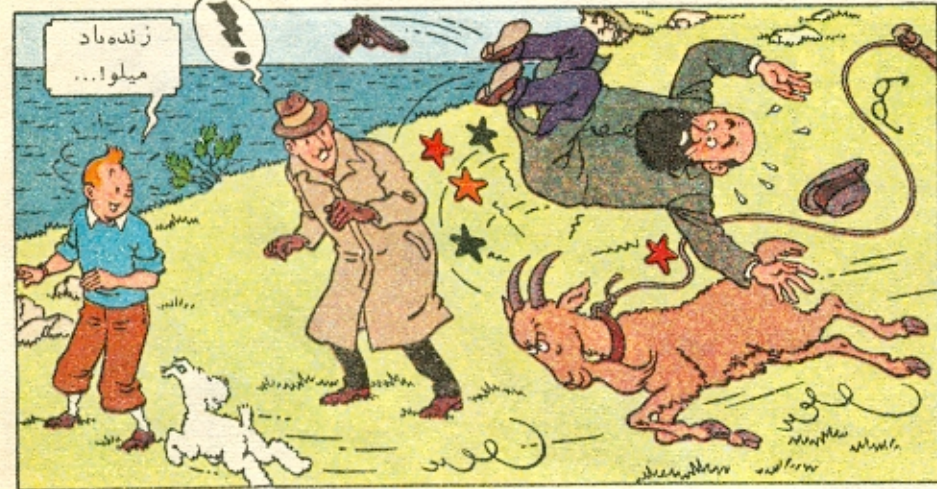
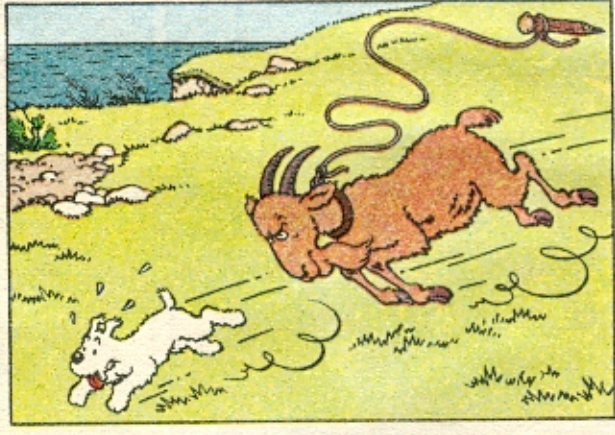
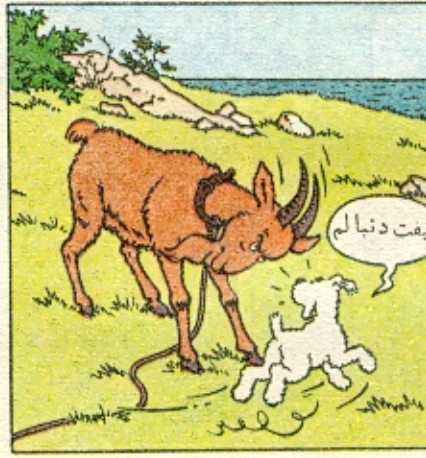
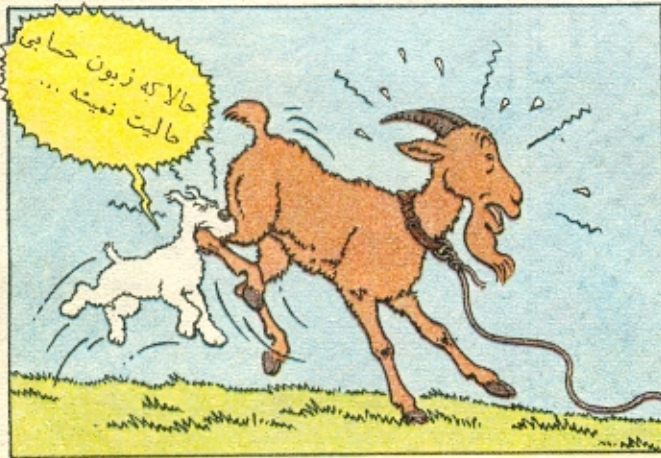
دیدم میلو ... با چه  
سرعتی از ما جلو زدن؟

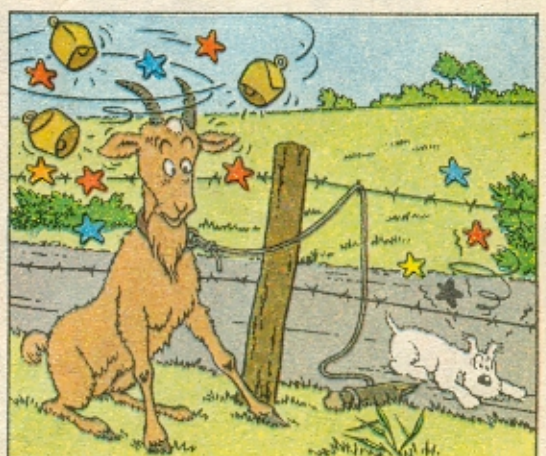
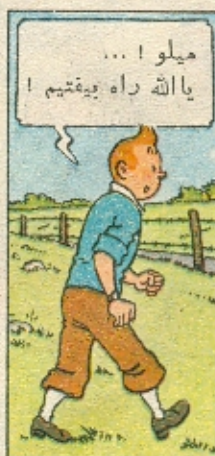
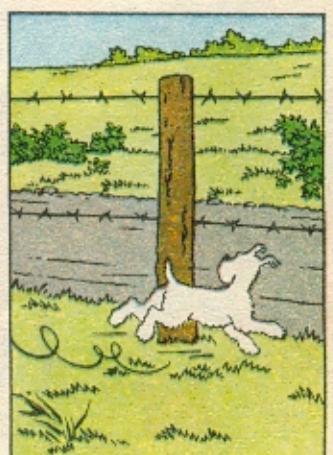
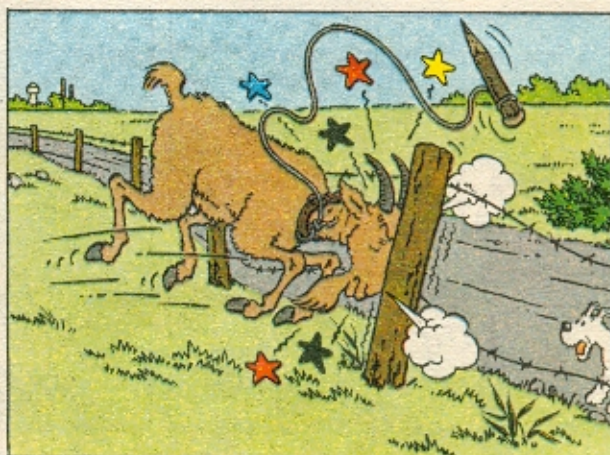
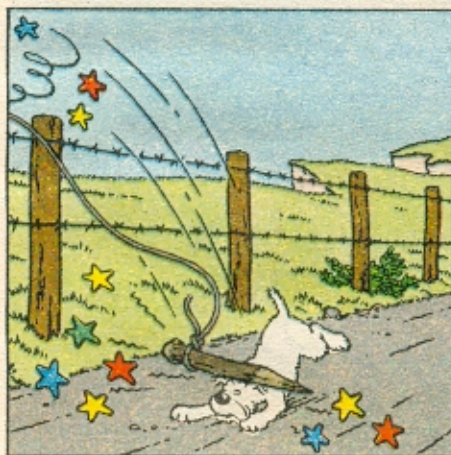
آفرین! ...



چی شده؟! ...  
من. من درست نمیدونم  
مثلاً اینکه ترمز هم کار  
نمیکنه ...









معلوم نیست. لاشه هواپیما به همین وضع امروز صبح پیدا شده. ممکنه سر نشیش ناچتر نجات پریده باشه...

بسر خلیانا چی آمد، سرکار...؟



باید لاشه هواپیمائی باشه که دیشب سقوط کرده. بریم ببینیم...



ایست دافون



حتماً رد پای خلیانای مرموزه :



میلو ردی پیدا کرده ! ...



میلو؟



حتم داریم این لاشه همون هواپیمائییه که من نشستش رو دیدم. از این آهن قراضه ها غیر از این چیزی دستگیرم نمیشه.



!



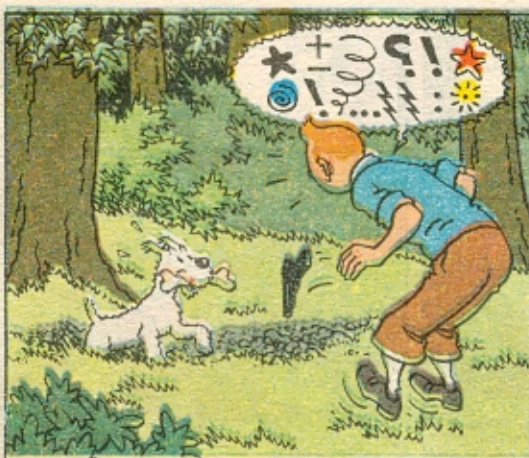
مواظب باش !... حواستو جمع کن !...!



باید هوای خودمون نداشته باشیم ! ممکنه اونا همین نزدیکی باشن ...



عجب سگ باهوشیه، در پیدا کردن رد مجرمین لنگه نداره !



! ? ! \* + =



!



بالاخره چیزی پیدا کرد..





چی؟ بازهم استخوان؟



ولی چیزی دستگیرم نشد! معنی اینها چیه...؟



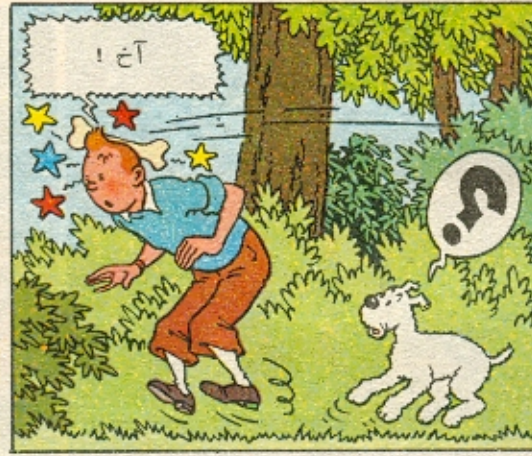
ایستادون  
ساعت ۳/۲  
ساعت ۴-۱



آهان! پیداش کردم!



این چه طرز رفتاریه... تو خونه مردم چکار دارین!  
معذرت میخوام... نمیدونستم اینجا خونه کسیه. من راه را گم کردم.



آخ!



دیکه... تبینم متوجه صابونی کنی صا!



تکه داری سربه سرم میداری؟



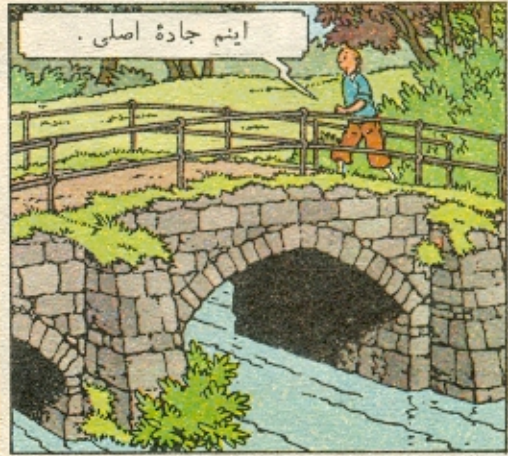
اینده اشکالی نداره... از جاده ای که بطرف رودخانه میره برید، بعد از پل، بجاده اصلی میرسید.



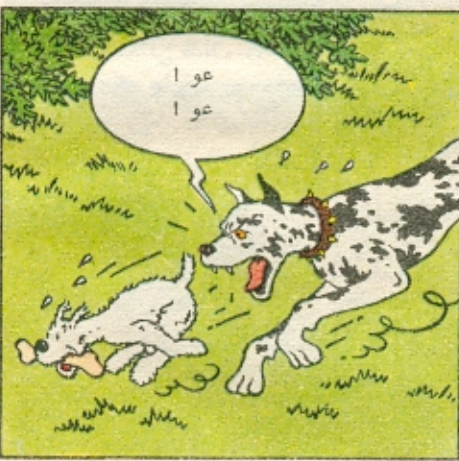
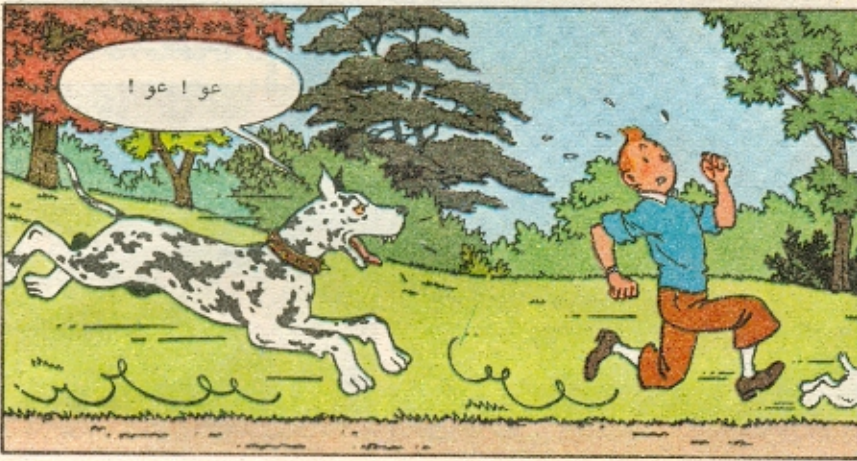
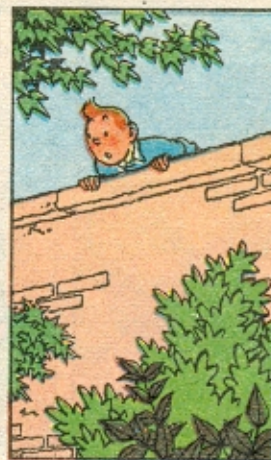
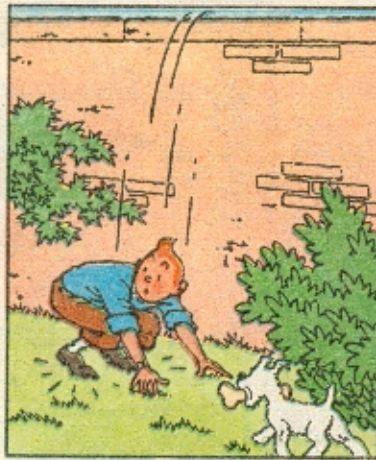
دکتر مولود



نیم ساعت دیکه به ایستادون میرسیم.



اینم جاده اصلی.







افتادم تو تله!



آخ!



بز نیم به چاك، ممكنه  
این سگ مارو لوداده  
باشه...



میلو زود باش  
بیا اینجا!



ایوان بازش کن، من مواظبش هستم.



اشتباه نمیکتم این تن تن  
خودمو نه... چه تصادف خوشی!



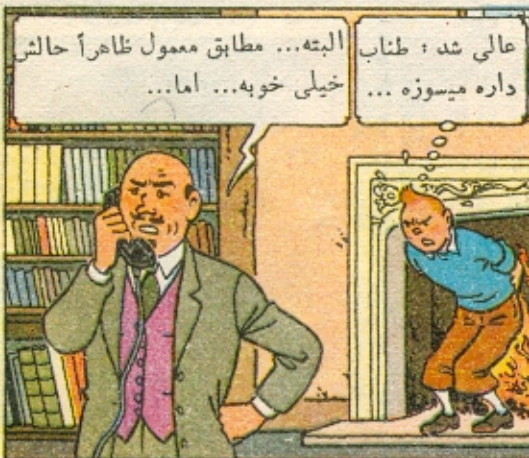
یکسی افتاده تو تله  
شماره ۱۹، بریم  
ببینیم کیه...



تو بیخود پانتو سوگش ما کردی.  
حالا دیگه مجبورم که سرتو زیر آب کنم.  
حتماً اخیر نداشتی که من رئیس بیمارستان  
هستم. اما خاضیت بیمارستان من اینه که  
هر کی توش میاد دیونه نیست...



اتومبیلو حاضرش کن، فوری  
راه میافتیم...



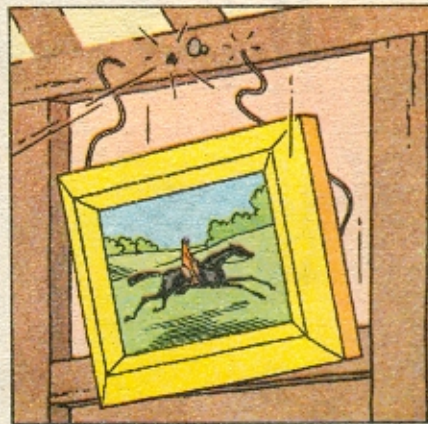
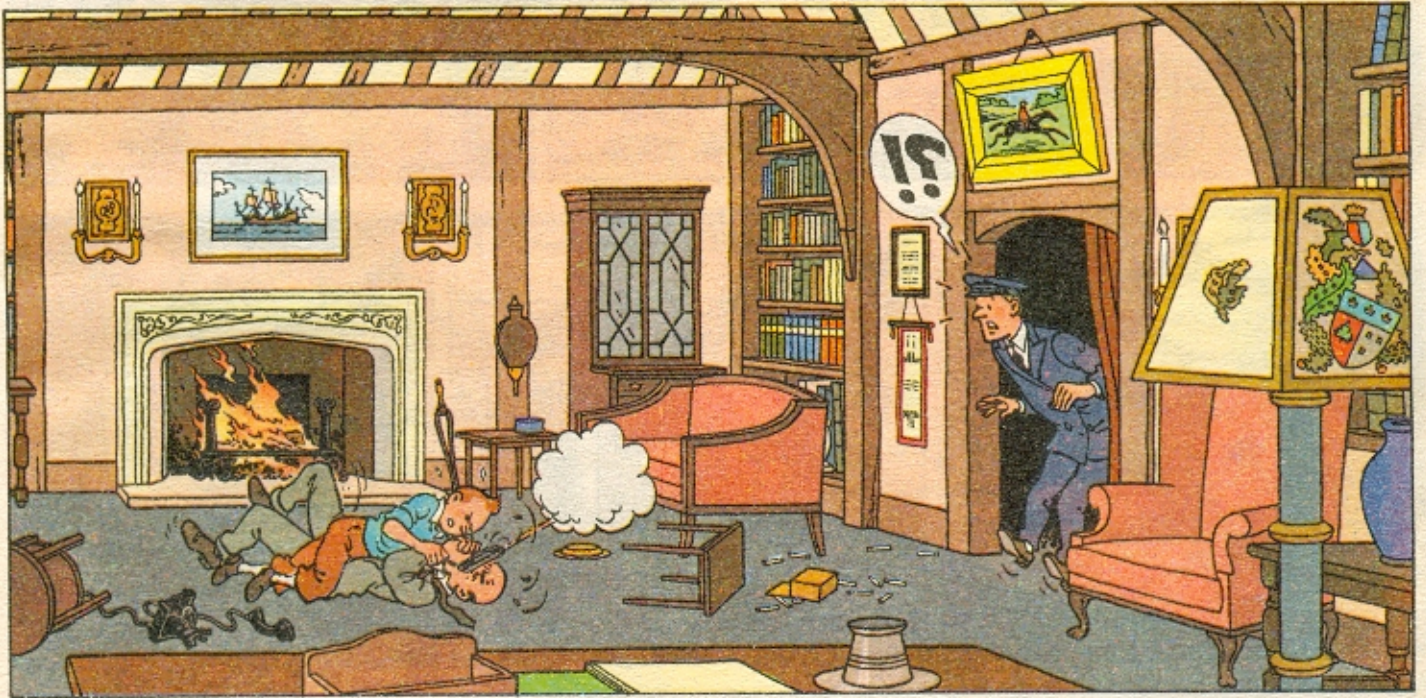
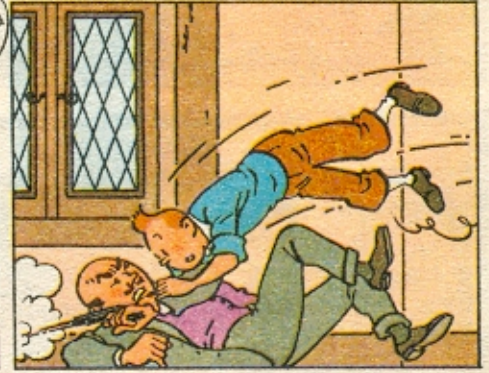
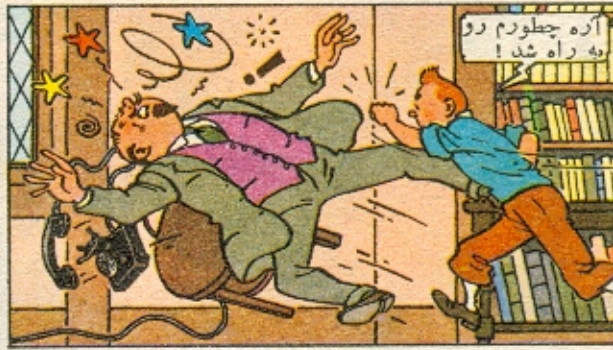
البته... مطابق معمول ظاهراً حالش  
عالی شد، طناب  
داره میسوزه...  
خیلی خوبه... اما...

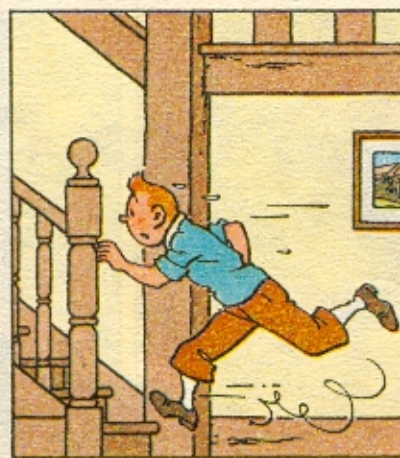
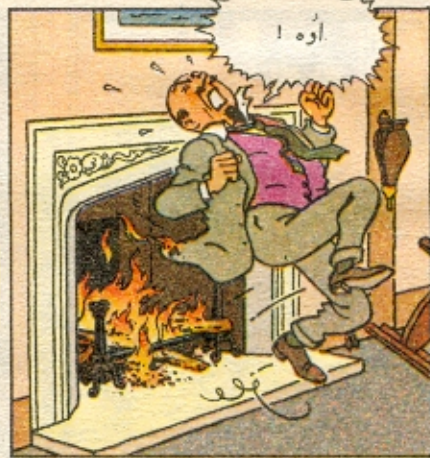
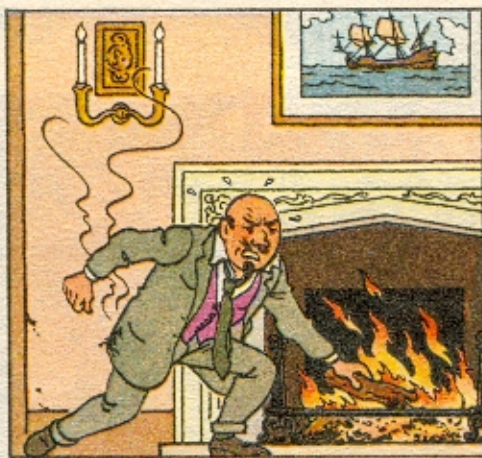
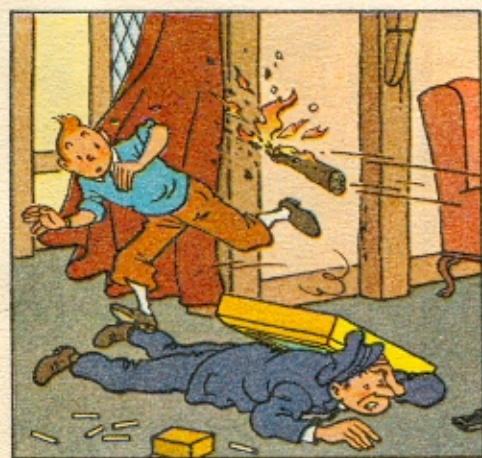
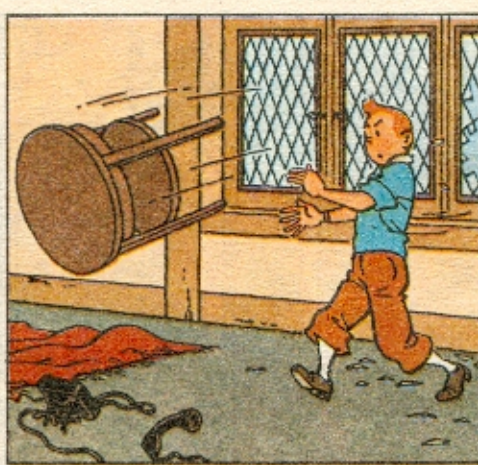
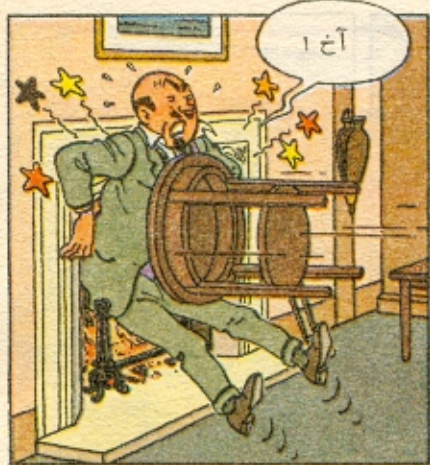
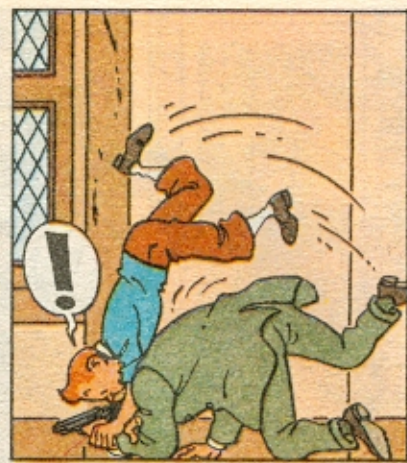
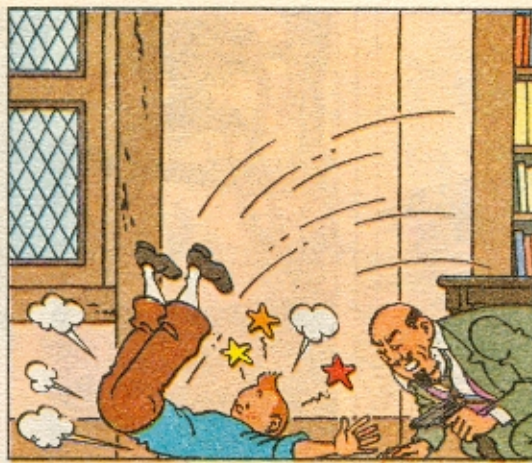


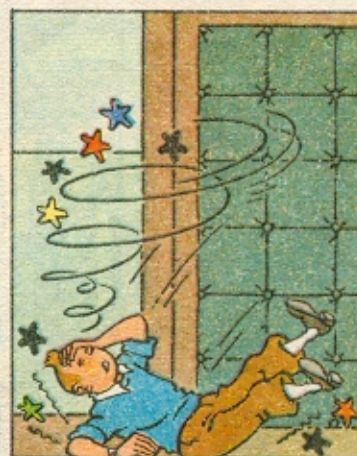
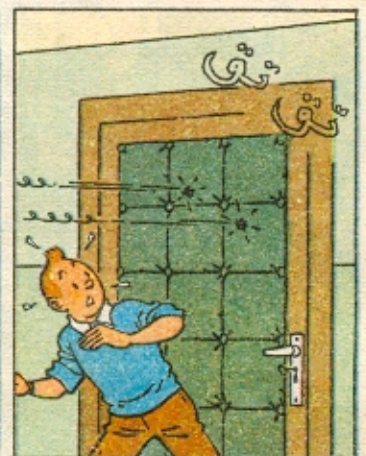
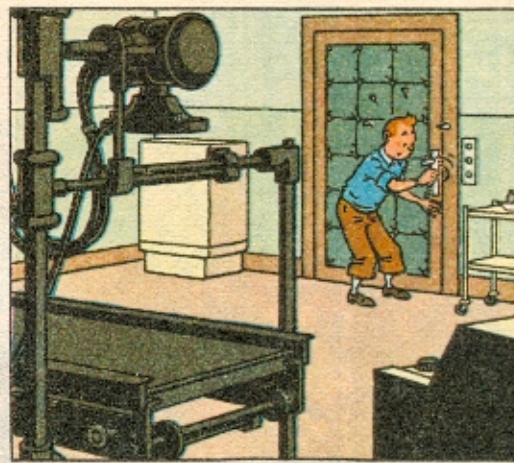
الو... بیمارستان؟... جوان بیماریرو  
براتون میارم که خیلی خطرناکه... و  
باید به طریق «ب»  
معالجه بشه، پله.. پله..  
... به نيمسوز  
از بخاری کش  
می رقتم.

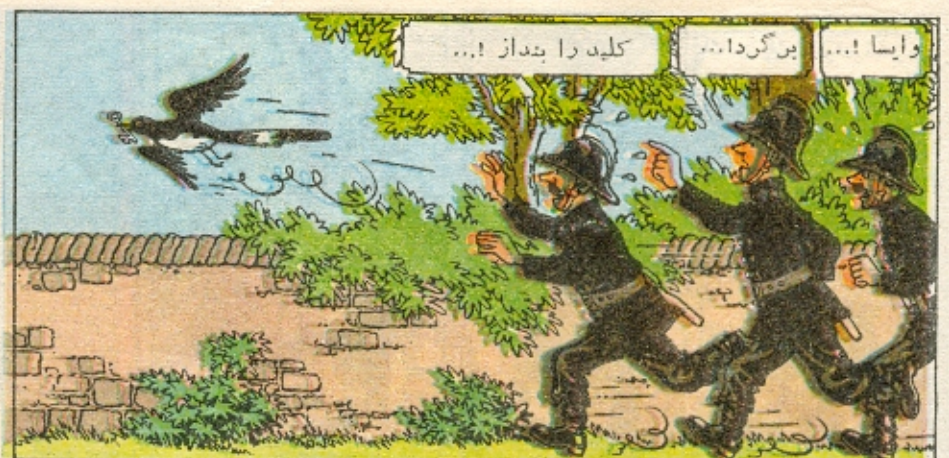


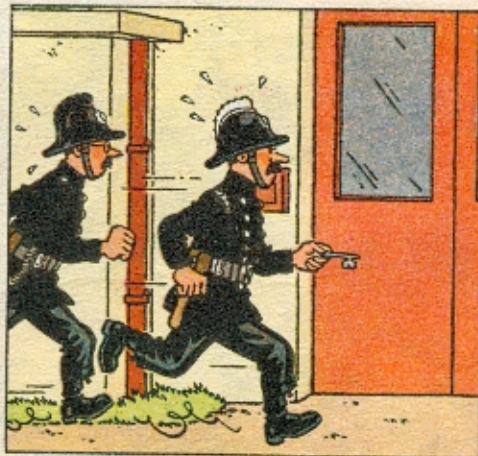
... اما بعد از هشت روز دوا درمان مخصوص  
واقعاً دیوانه میشه صبر کن، يك تلفن  
بز نیم و بعد خدمت میرسم...  
اگه میشد...





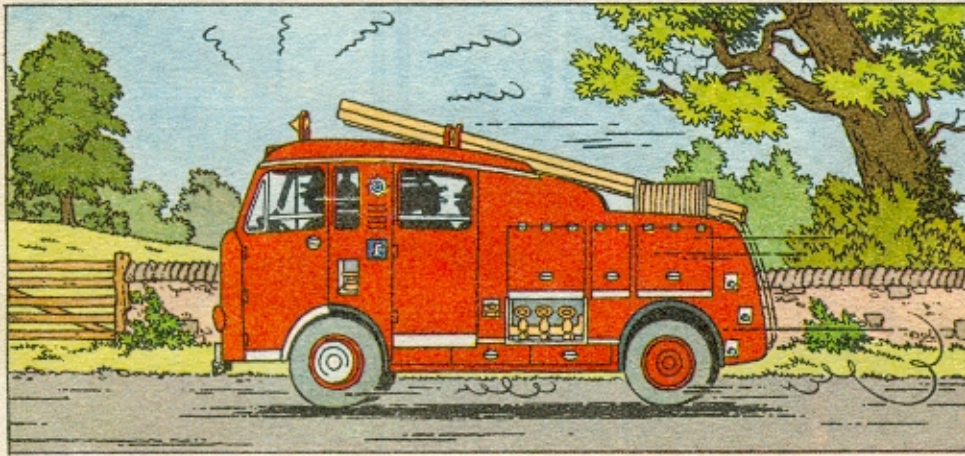




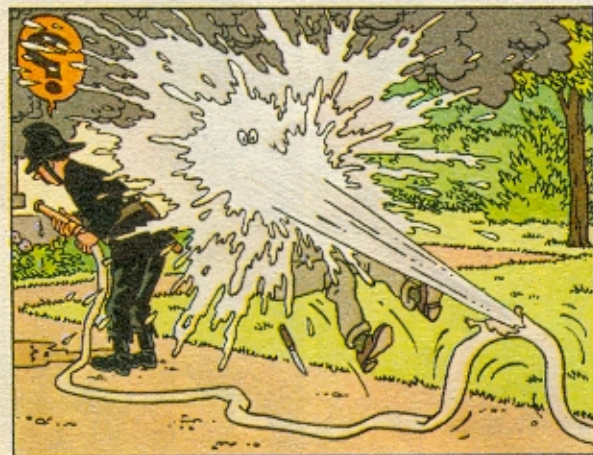


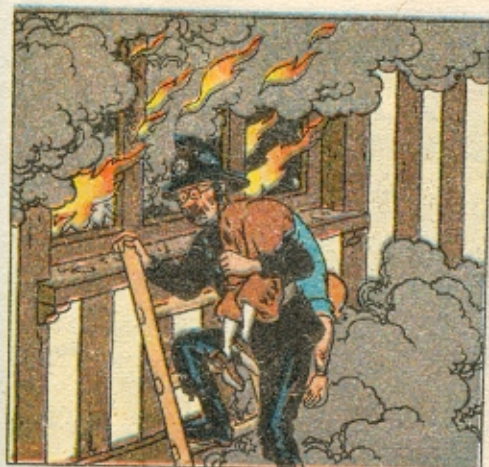
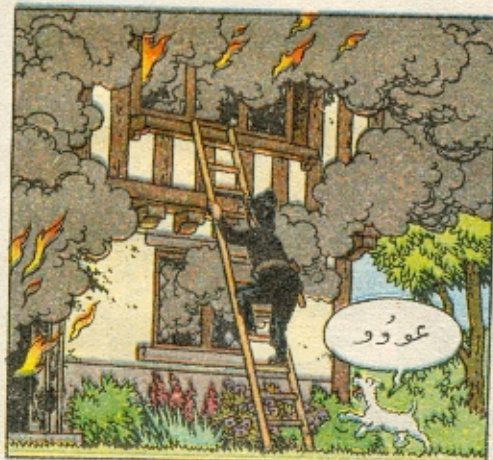


این که کلید گاراژ نیست!  
داد بر من! اشتباه کردم.



تو کیجیت درمون بردار نیست؟ بیا - این کلید گاراژ - توجای کلید گاراژ کلید صندوق خونرو و رداشتی!















اینا کها اینجان



?

!



ایتهم سومی!



خیال کرده حرفشو گوش می کنم . نوبی  
این تاریکی که نمیتونه منو با تیر بزنه...



وایسا وایسا والاشلیک میکنم...



وایسا



!



تورق



تسلیم شو....!



?



باشه. تسلیم میشم دیگه شلیک  
نکن...!





دهه دارن فرار میکنن ...!

فهمیدم اونا سیمها رو  
اتصال دادن و بعد  
در رفتن!



اگه اونا از این  
طرف بیان ممکنه  
بگیرمشون.

حیف اونا اتومبیل دارنند ، بنابراین  
از چنگ من فرار میکنن! ... نقشه  
خوبی به فکرم رسید!

زودپاشی ایوان!

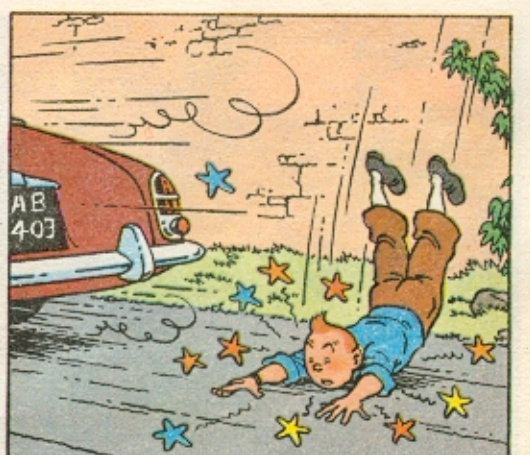
دیگه چه فکر بکری  
به مغزش رسیده؟



نگه دار!

باید کاملاً مواظب باشم  
درست بموقع بیوم ...

دارن میان ...



تو نمیتونستی مثل من از در بیایی  
بیرون ، حتماً باید آکروباسی  
در بیاری!



باکمال میل . سوار  
کاروان بشید .

من دنبال چندتا دزد که سوارماشین...  
ممکنه کمک کنین به اونا برسیم ؟



به ماشین... باید جلو شو بگیریم !



خیلی مایه دلخوری شد  
که اونا از زیر سیل  
بنده در رفتن !

سیل  
تو سیل  
کجا بود ؟



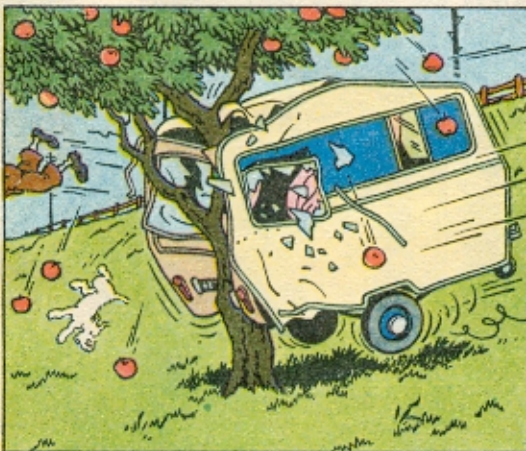
میبینی ؟ حالاکشی اش  
خیلی بهتر شده .



موتور هنوز سرده تا چند لحظه  
دیگه بهتر میشه .



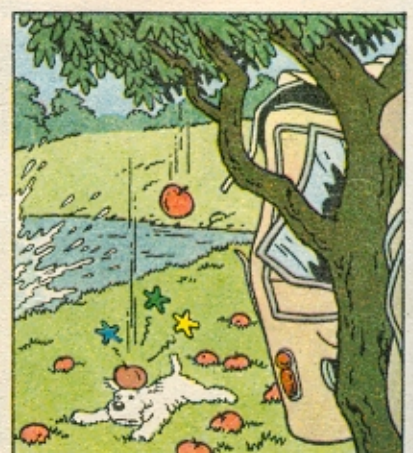
متأسفانه ما زیاد تند نمی ریم اما اگه  
اونا پنجر کنن ممکنه بهشون برسیم...

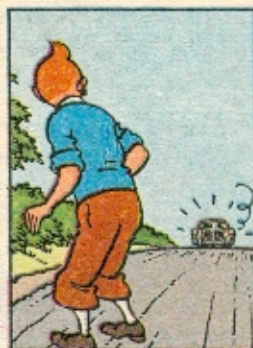
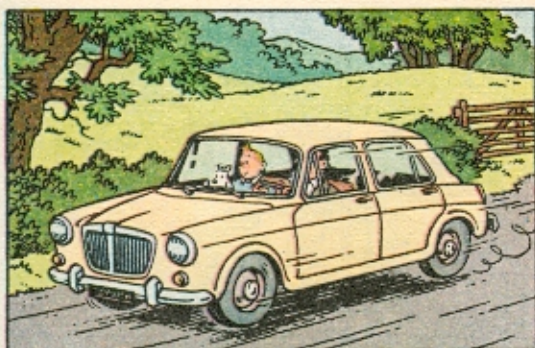


تن تن کجا  
داریم میریم ؟



یه پرونده خوشگلی واست میکنم !  
اولا اینجا توقف ممنوعه !  
ثانیا میوه چینی قدغنه !  
ثالثا آب تنی مجاز نیست !!!





دیگه نمیتونم بهشون برسیم :  
خیلی دیر شده ...



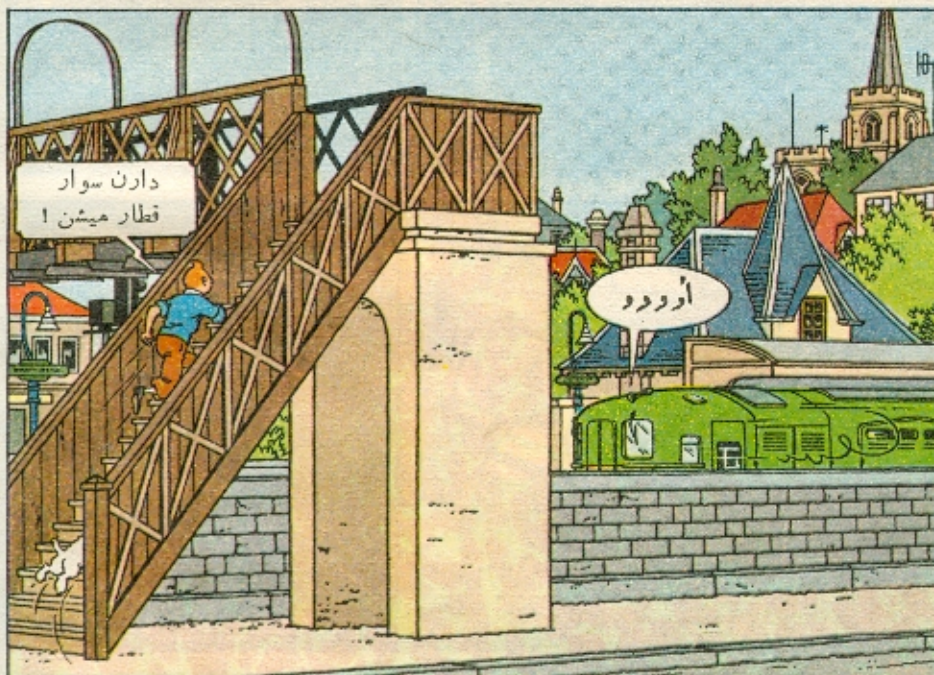
سر نشینان ماشین...؟  
خراشی هم ورنداشتن من  
دیدم که داشتن می رفتن  
بطرف راه آهن... .



د - اینکه ماشین اوناست ... لطفاً نگهدارین من پیاده می شم .



اوه تصادف شده !



دارن سوار  
قطار میشن !

اوردو



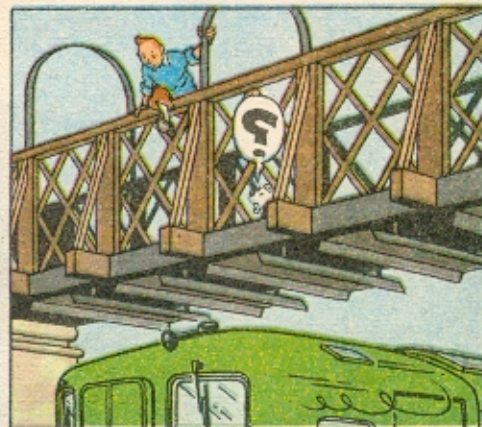
تف ! - قطار حرکت کرد!



ایندفعه موفق شدم ...

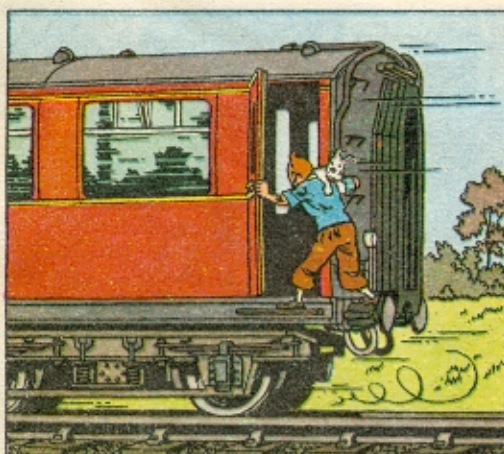
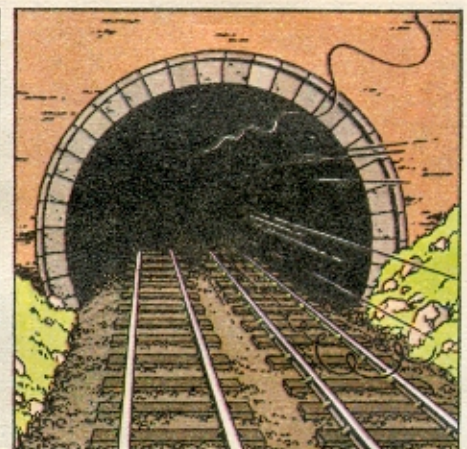
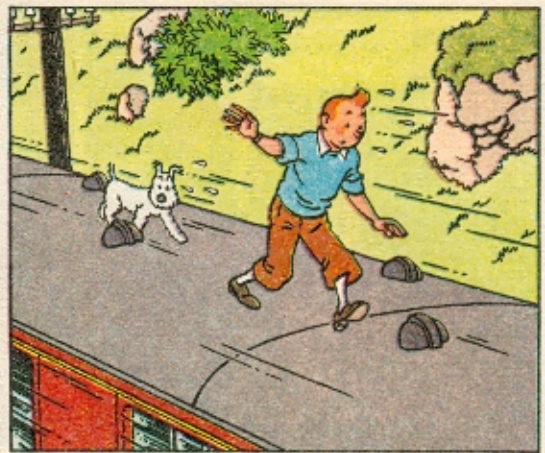
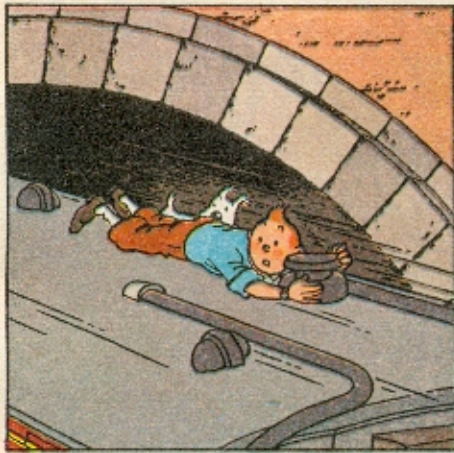


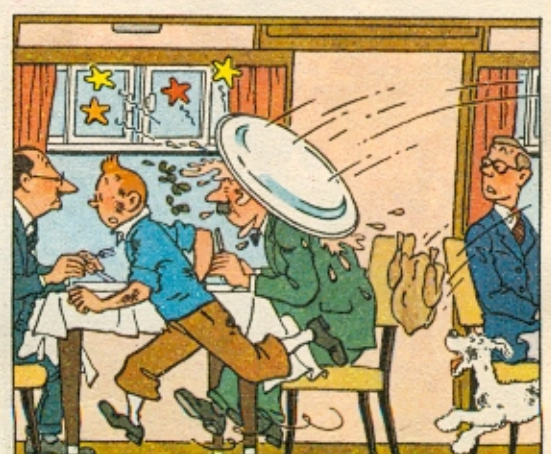
تن تن بازم با مغز  
میخوری زمین ها! ...  
میلو ! ...  
دنیا لم بیا .

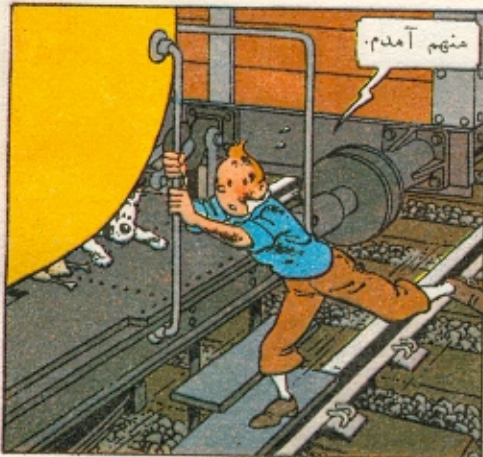


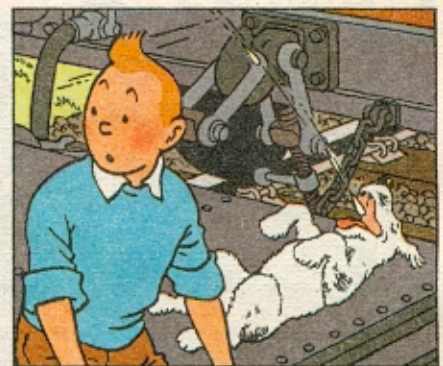
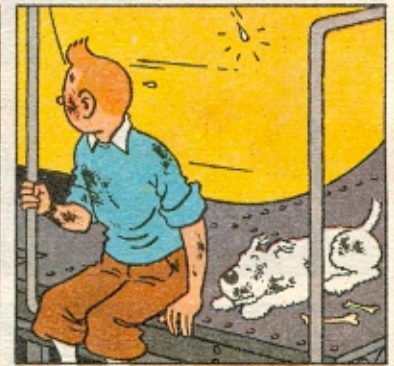
؟

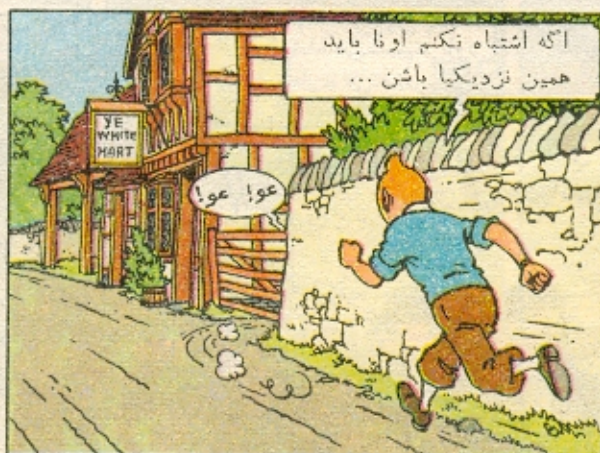


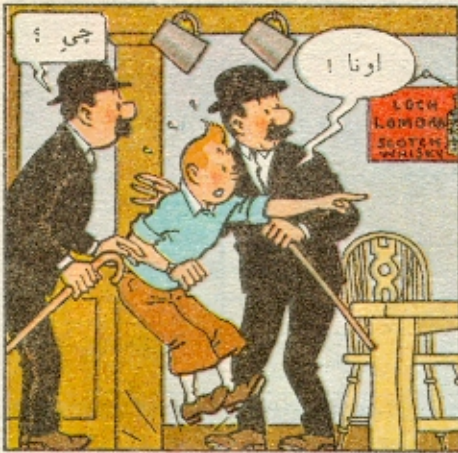


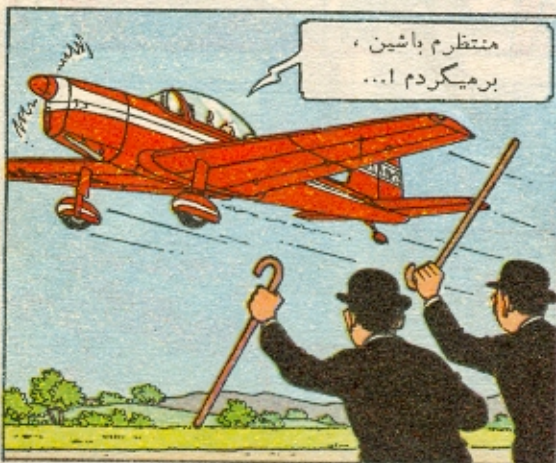
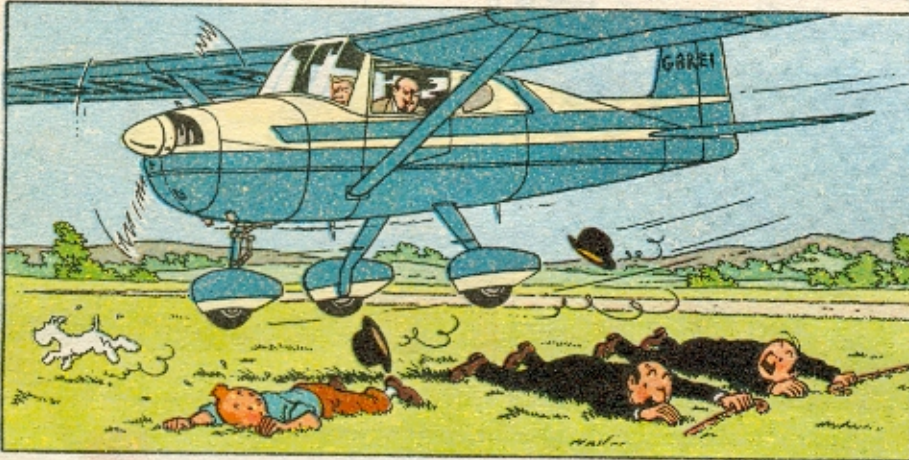


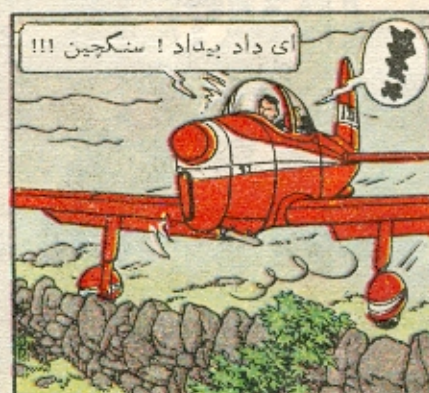
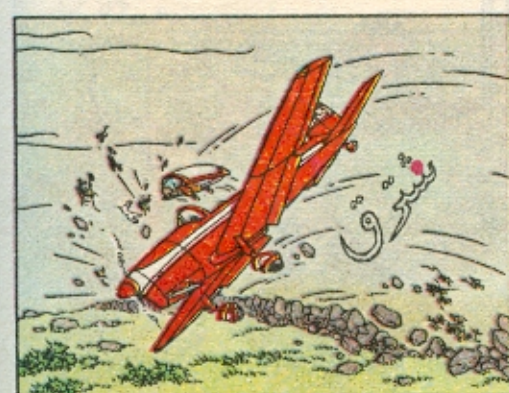
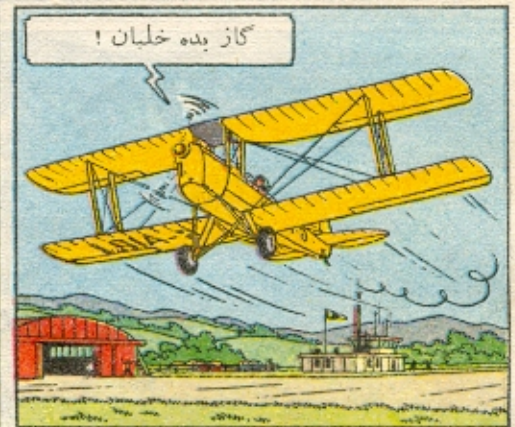




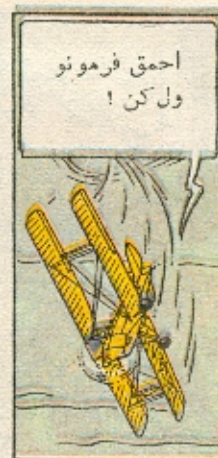
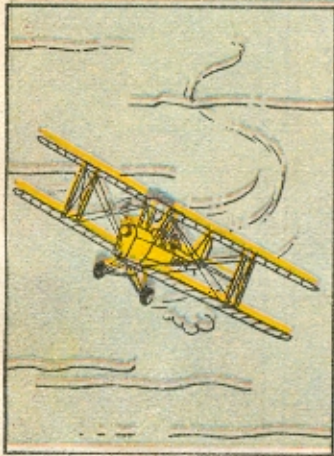














دیگه دیروقته ، این آقا از ما خواسته  
همینجا پتواییم ...

همان نوازی اسکاتلندیا معروفه  
من با کمال میل قبول میکنم ...



من فکر میکنم که این بهترین  
راه حل باشه ...

اگه باز مست کنی پدرتو  
درمیارم ! فهمیدی ؟



میلو ... باز که شروع کردی ؟



« کیل توچ » در ۲۰ میلی اینجاست .  
مواظب باش از جاده خارج نشی .

خیله خُب .



باید همون هواپیمائی باشه که ما  
دیروز دنبالش بودیم . پس دیگه  
جستجو بیفایده است چون سر نشیناش  
مردمان .

ممكنه ، اما برای اینکه  
مطمئن بشم میرم « کیل توچ » .

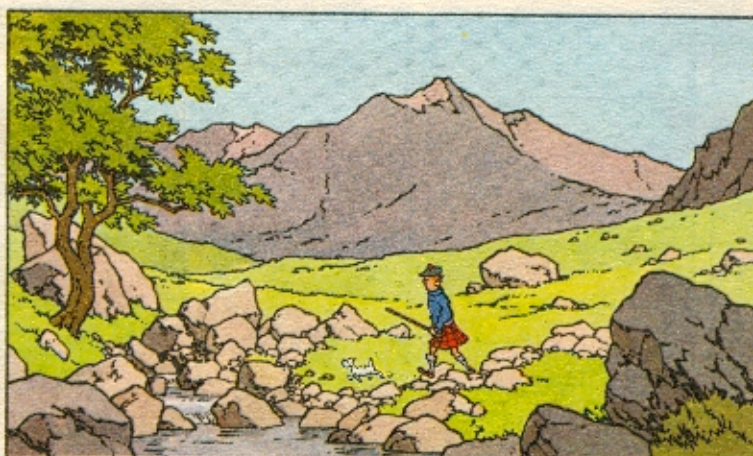


صبح روز بعد ...

مه غلیظ دیشب در  
جزایر انگلستان  
حوادث زیادی  
پیا آورده ...



!؟



۲۰ میل ... کلی راهه . شب هم  
اونجا نمیرسیم .

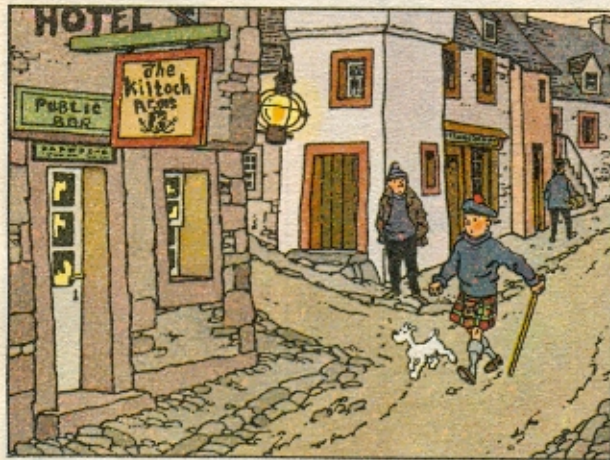
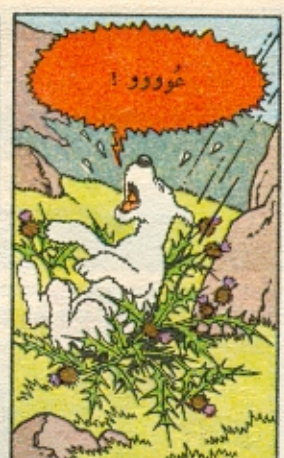


غو !  
غو !



میلو ! ... بیا اینجا ...

غو !



اون روز مه غلیظی دریا رو گرفته بود . بیچاره ماهیگیر راهش را کم کرد و رفت طرف جزیره . دیکه هیچکس ندیدش . سال پیشتر هم ... اگه بخوام همه کسانی رو که ناپدید شدند بشمرم قصه‌ام تمومی نداره .

سه‌ماه پیش دوتا جوون رفتن اونجا ، هر چیم گفتم نرید ، گوش نکردن . با قایق رفتن . دریا آروم بود ، حتی نسیم هم نبود . اما دیکه هیچکی اونارو ندید . پارسال هم بک ماهیگیر دکیل توچی ناپدید شد ...

منظور تون کدوم حیوونه ؟ شاید مقصودتون غول بربابونه !

شوخی نکن جوون . مقصودم حیوون جزیره سیاهه . هر کی باش به اونجا برسه حیوون میخوردش .

روز بعد ...

ممکنه منو بجزیره سیاه ببرید ؟

جزیره سیاه ؟ ... میخواین برین بجزیره سیاه ؟ مکه از زندگی سیر شدین ؟

شام حاضره آقا !

متشکرم ... این موضوع عجیبه ، فردا میرم بجزیره سیاه .

گرپ ؟

حیوون وحشتناکيه گاهی شبا صداس با باد میاد به ساحل ...

کجا میری ؟

میرم جزیره سیاه ...

فایقونو بمن اجاره میدین ؟

آره ، بلدی اونو راه میری ؟

حالا بریم سراغ این یکی

جزیره سیاه ؟ ... ول کن بابا - کی ترو میبره اونجا !

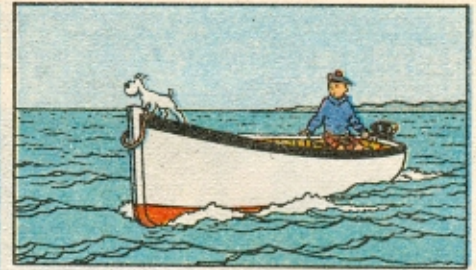
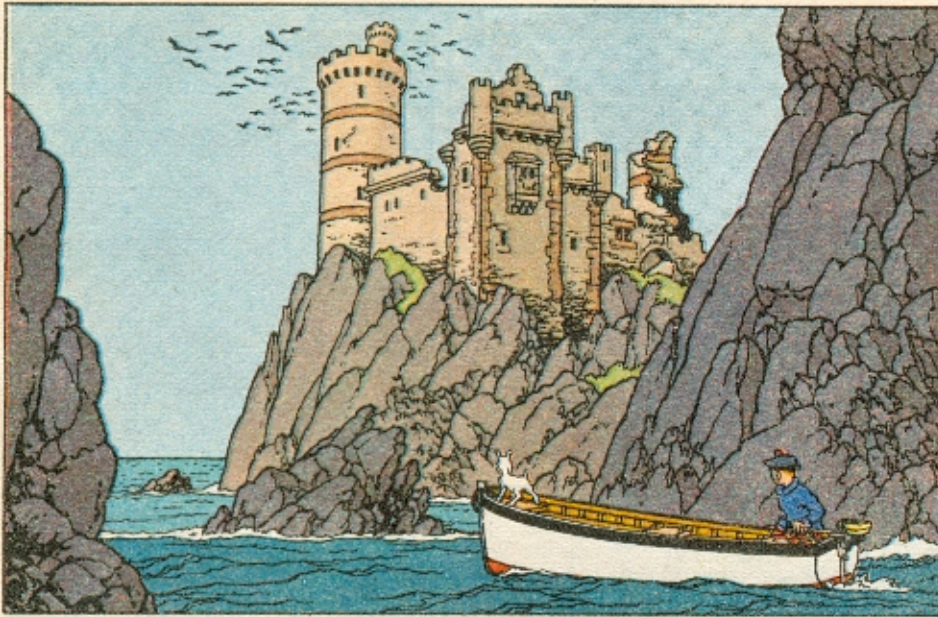
جزیره سیاه ؟ ... اگه همه طلاهای دنیارو بهم بدن اونور نمیرم . من کلی جوونیم رو دوست دارم .

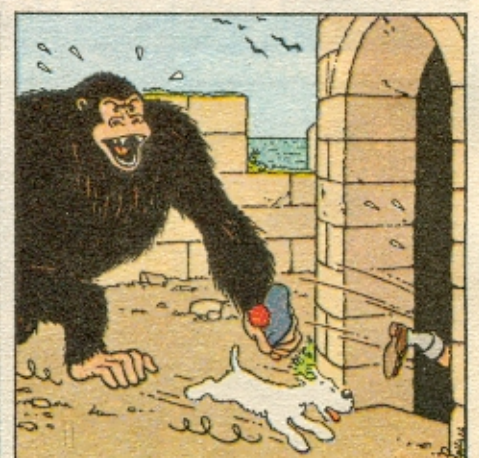
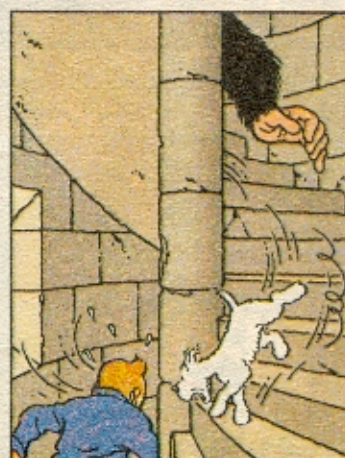
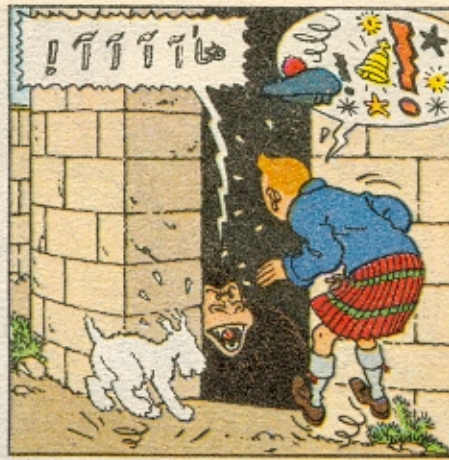
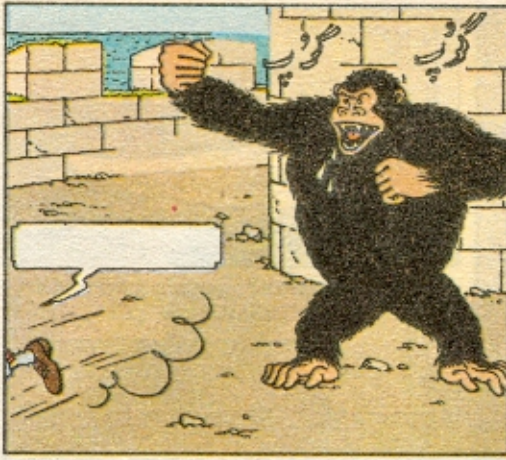
یکی دیکه هم داره بطرف مرگه میره ...

بالا چره راه افتادیم ؟

جزیره سیاه ؟ ... نه داداش ... چون تو بر نمیگردی ، قایق من هم از بین میره .

فایق را میخرم .







دیگه دیر شده!



باید از اون طرف رفت ...



درو قفل کردن. زندانی شدیم ...



هائآآآ!

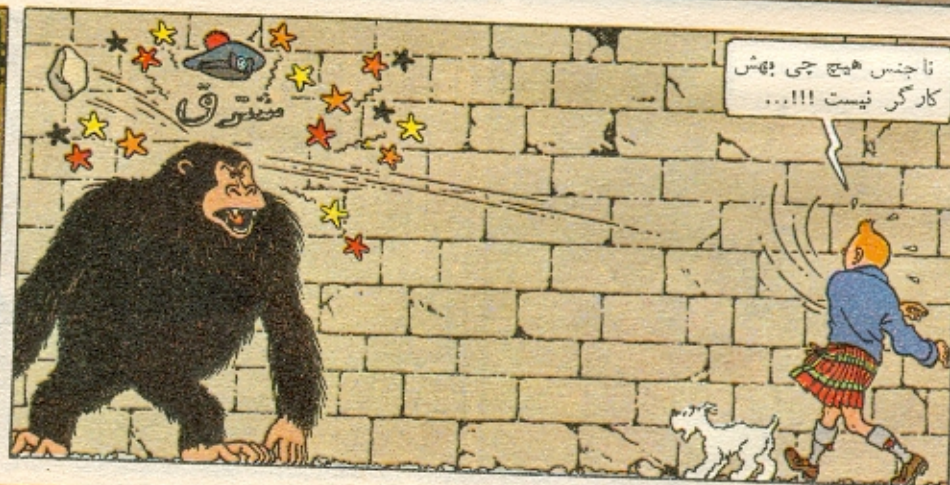
سعی کن  
بزن نیش



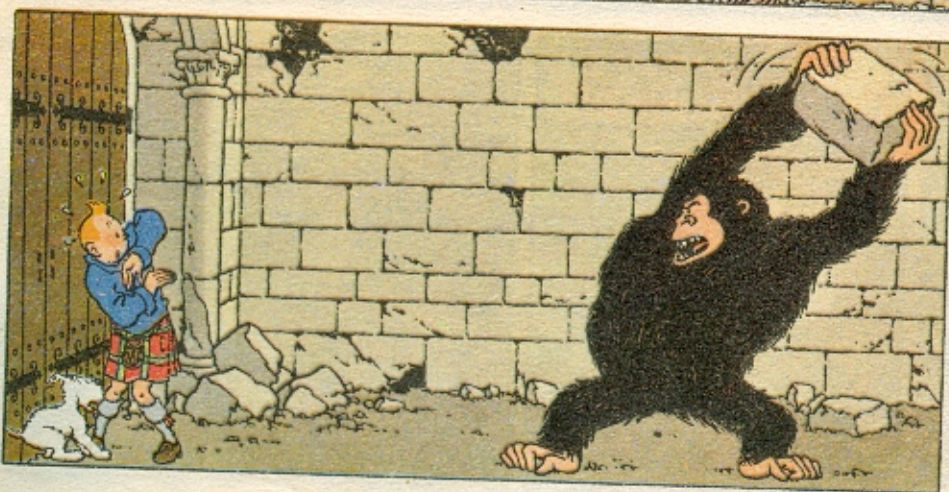
اگه ایندفعه نکشمش  
دخلم اومده ...



مثل اینکه داره دنبال چیزی  
میگرده.

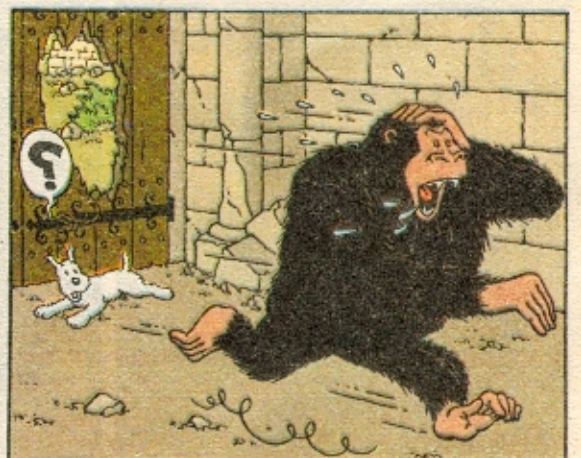
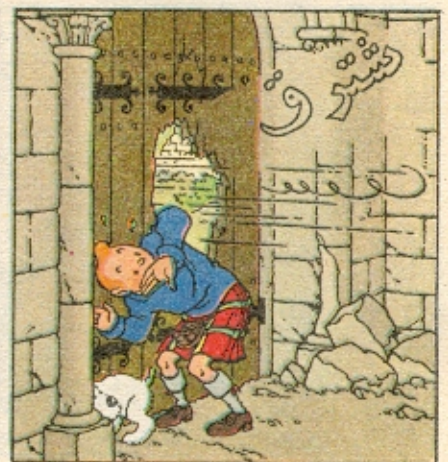
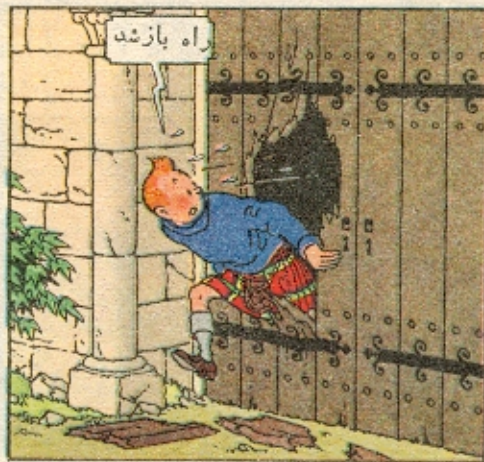
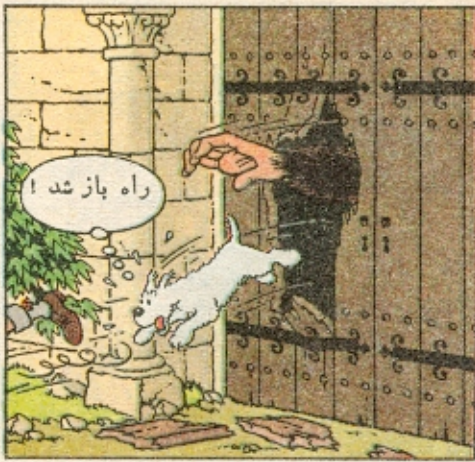


ناچنس هیچ چی بهش  
کارگر نیست!!!



هائآآ!

یا خدا!







غار ... آگه بشه رفت  
نوش خوبه ...

اوورعو!



هااااا!

اوورعو!



خس خس! درست بگرد رانکو! ...  
حتماً به نفر آدمم همراه  
گوريله هست ...



هه رانکوه، یا الله! خوب بگرد!



سیس! ... اومدن ...



چه خوب، توش جاداره.



اوورعو!



پیدامون کردن! .. ولی  
خوشبختانه نمیتونه بیاد تو ...



هااااا!

خب! اینا قایم شدن،  
گیر افتادن ...



اما از حد دوریا جان پسلامت نمیبیری، مثل هوش  
تو این سوراخ میبیری، او نوقت شاید حتی آرزو  
کنی بیفتی به دست گوریل من رانکو!



آقای نین عزیز، تواز خطرای زیادی  
قصر در رفتی، حتی از دست گوریل منم  
به سلامت جستی. واقعاً بتو تبریک  
میگم. اما ...



بهر قیمتی شده باید رفت  
بیرون ...



بازچی شده ؟

یاروه دازه منو میپاد...

اوهو! اوهو!

اوهو!

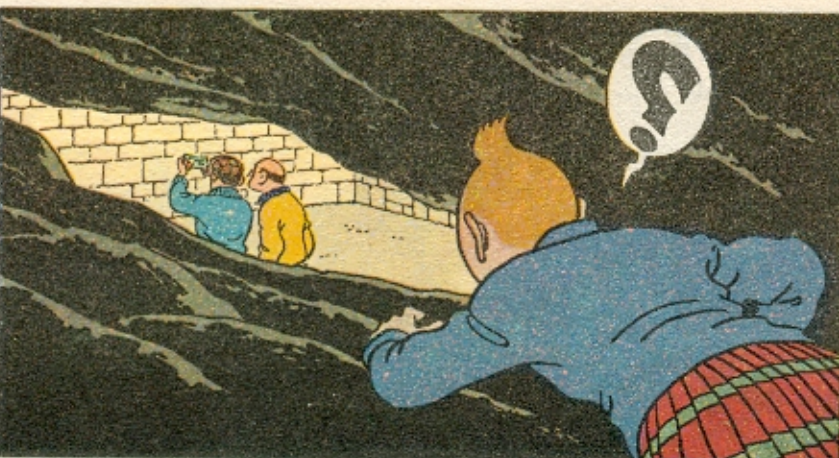


آخر عاقبت این راه چیه ؟

دیهه...؟ شکاف ادامه  
داره ...

میلو تو لنگه نداری!...  
نجات پیدا کردیم!

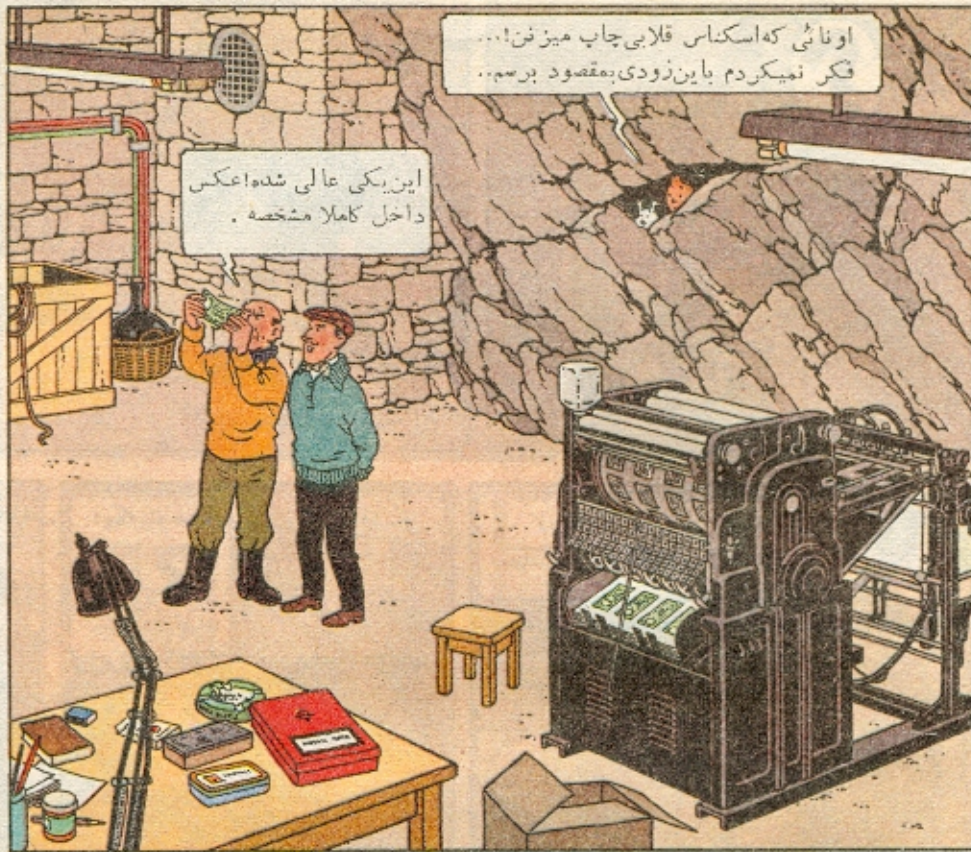
یعنی میلو چیزی  
پیدا کرده...؟



! ..؟ روشنایی ...



دستها بالا!



اونائی که اسکناس قلابی چاپ میزن!... فکر نمیکردم باین زودی بمقصود برسیم...

این یکی عالی شده اعکس داخل کاملاً مشخصه.



... آتش میکنم ، فهمیدی ؟



اگه یه حرکت دیگه بکنی ...



جلو تو نگاه کن ...



من ... من ... من اسلحه ندارم

اسلحه تو نو بندازین زمین اگه سرتو نو برگردونین شلیک میکنم ! بی مرد چکمه پوش مگه نکفتم اسلحه رو بنداز ؟ ...!



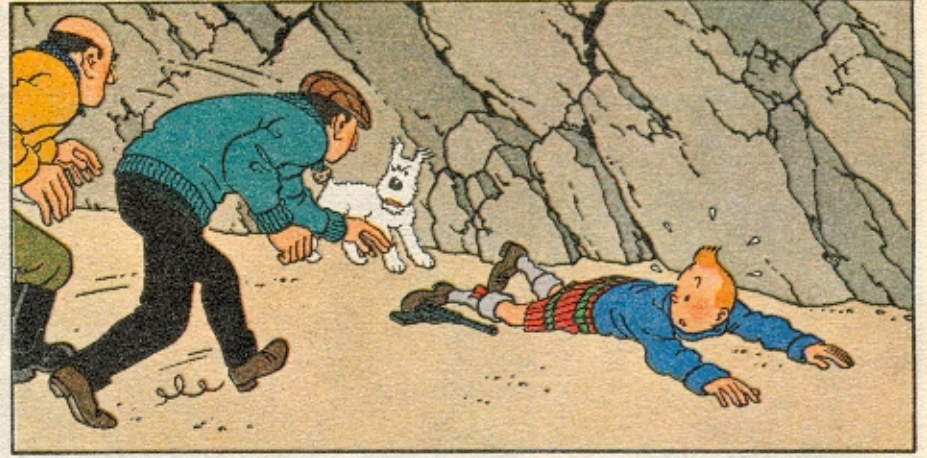
می گیرمش ! ... اسلحه نداره !



تن تن !!!



آخ !



... زود باش محکمتر ببند. خدا بدادت برسه اگه محکم نبندی ...



دیگه شوخی تموم شد ، طناب قشنگی اونجاست ... اوهوی چکمه پوش طنابو بردار و با دقت دست این سیلورو ببند ...



یک قدم دیگه بردازید میکشمتون !



بدادم برسید ! ... تن تن اینجاست ...

کمک ! ... کمک ! ... کمک ! ...

صداتونو پیرید ! وگرنه ...



حالا یادت اومد ؟

راست میکه هفت تیر خالیه .

هفت تیر پر ؟ وای حالا بادم اومد که هفت تیر من پر نیست.



حالا نویت خودته...می بینی که هفت تیر پر چطور شمارو سر عقل آورد ...



دیر شده ! فریاد اینا کار خودشو کرد : صدای یا میاد ...

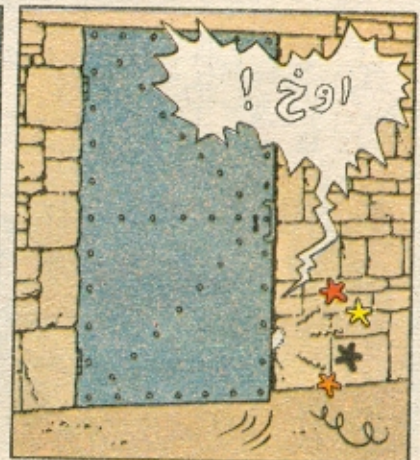
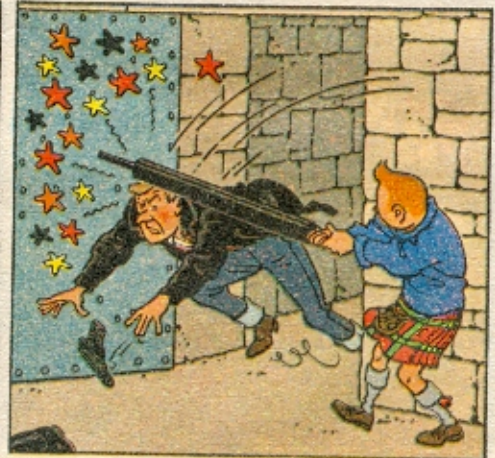
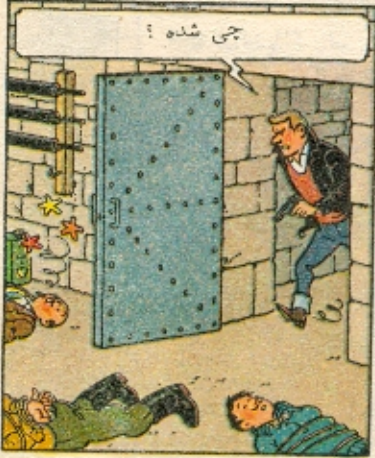
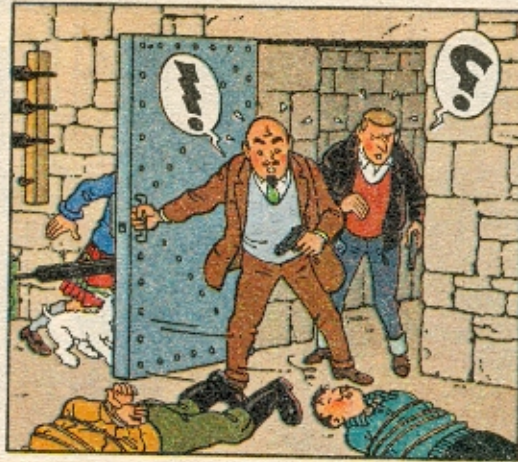


بارک الله تن تن ایکی درق ! ... اینم دومی ... درق !

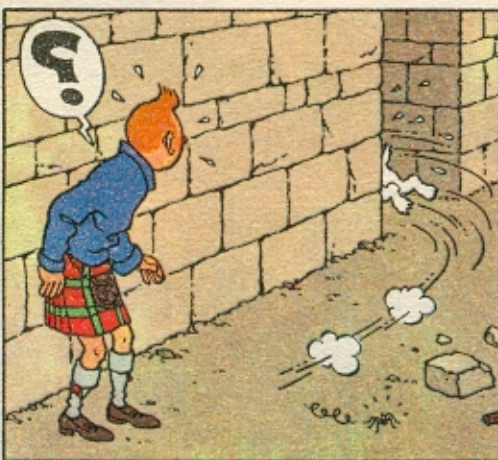


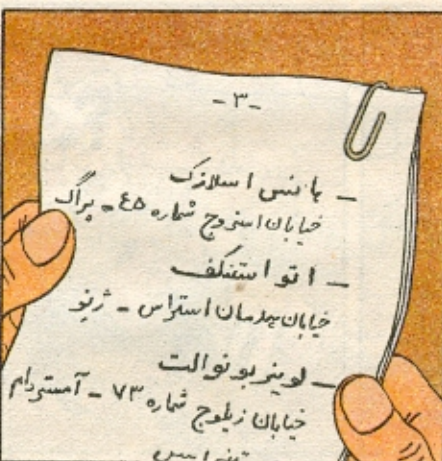
هر چندلت میخواد تهدید کن اخودت خوب میدونی که هفت تیر خالیه .

بله نشوتون میدم که از هفت تیر جور دیگه هم میشه استفاده کرد.



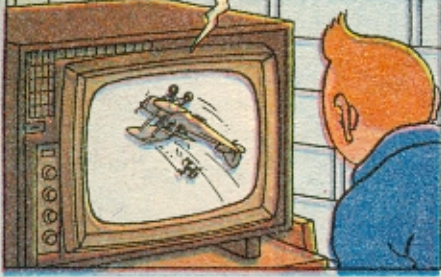




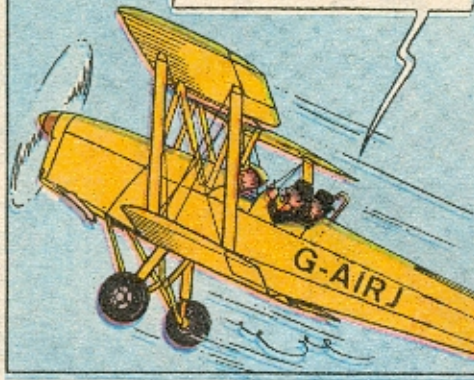




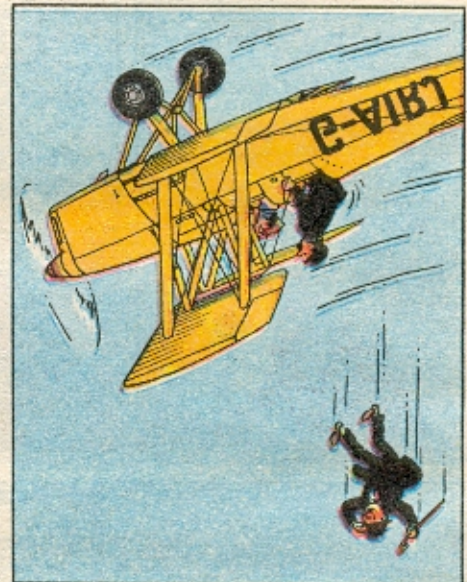
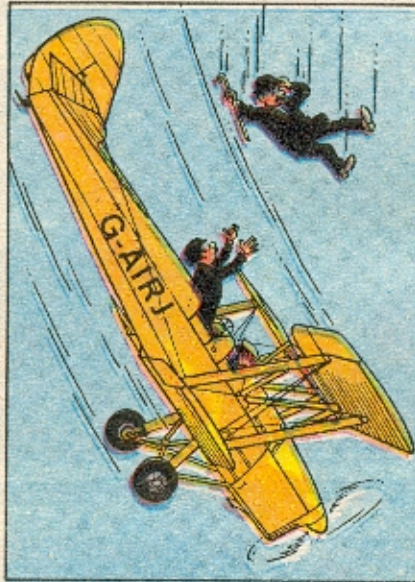
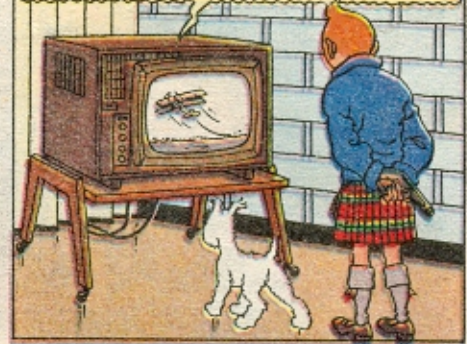
بازهم بطرف زمین میاید. فقط به این منظور که دوباره اوج بگیرد...  
... اتفاق وحشتناک! یکی از سرنشینان بخارج پرتاب شد.



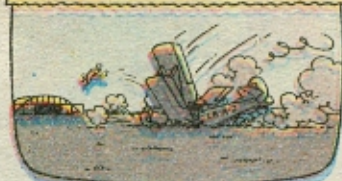
بالاخره می‌شینی یا نه؟



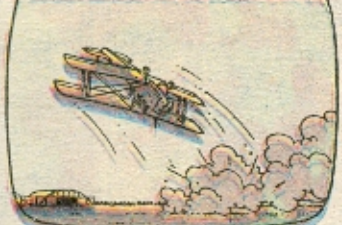
هوایما بزمین نزدیک میشود و سپس اوج میگیرد...



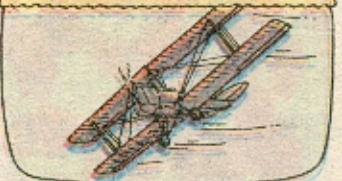
... بازهم يك آكروباسی يك جهش كاملا خطرناك! قبل از اینکه هوایماروی زمین متوقف شود.



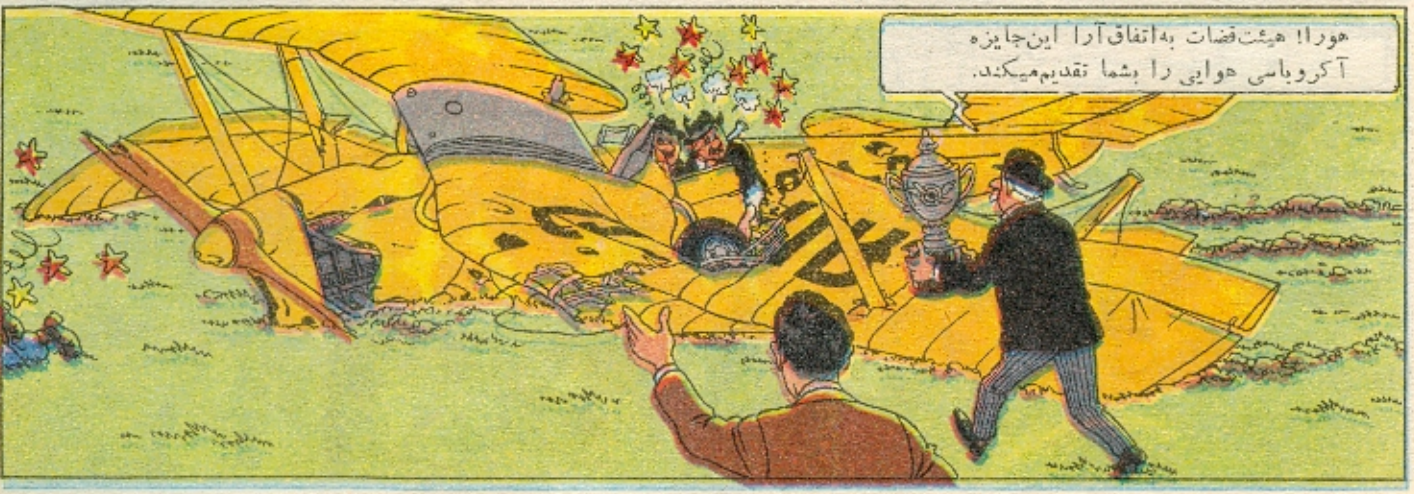
... هوایما بزمین میخورد باز بلند میشود...



... ما از این شهامت ستایش می‌کنیم اینبار مثل اینکه خلیان تصمیم دارد فرود بیاید... موتور خاموش شده است...

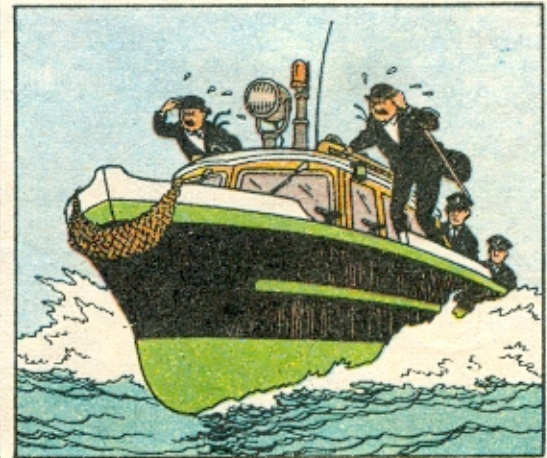
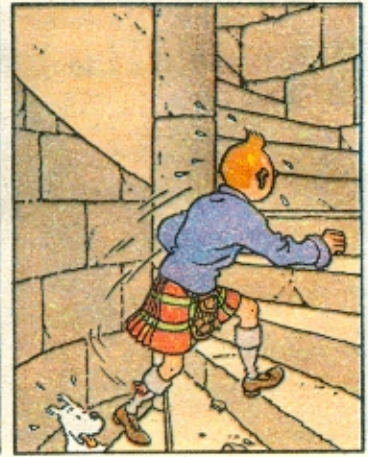
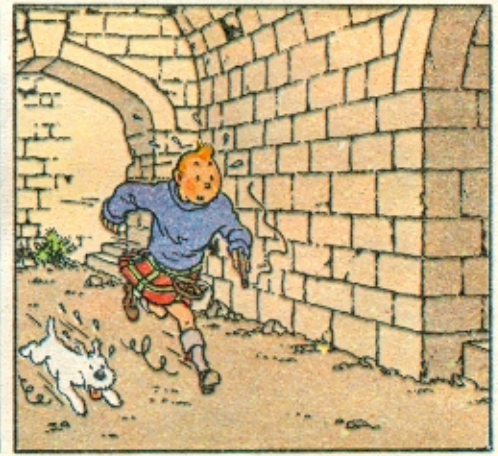


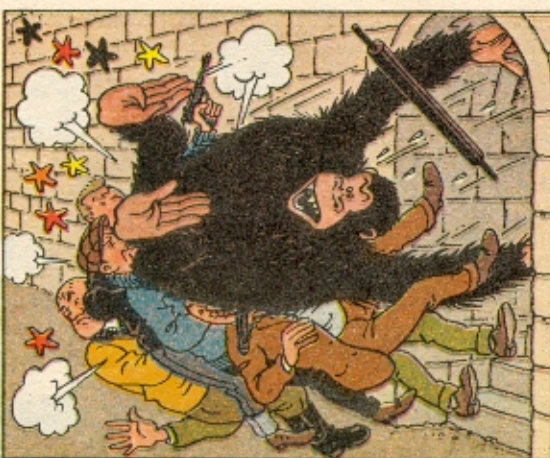
آه تماشاگران عزیز آنچه شاهد آن بودید از خطرناکترین عملیات خلیانی بود...

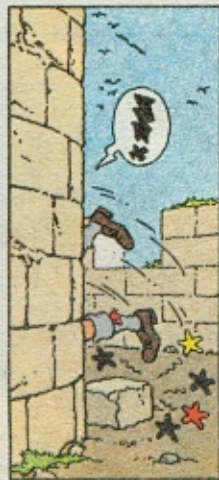
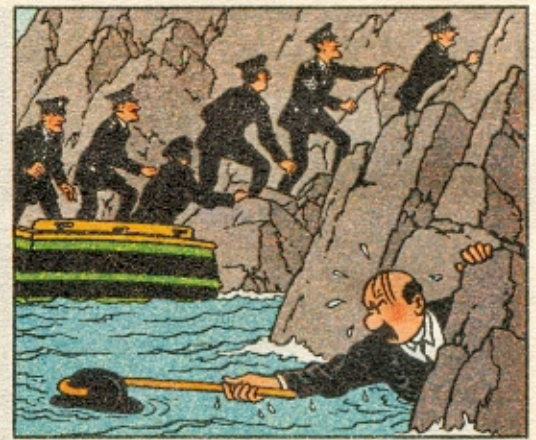


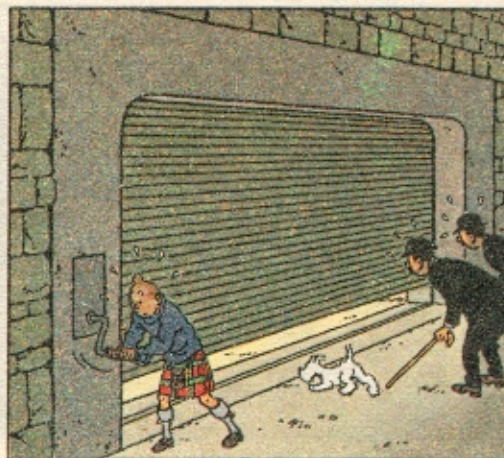
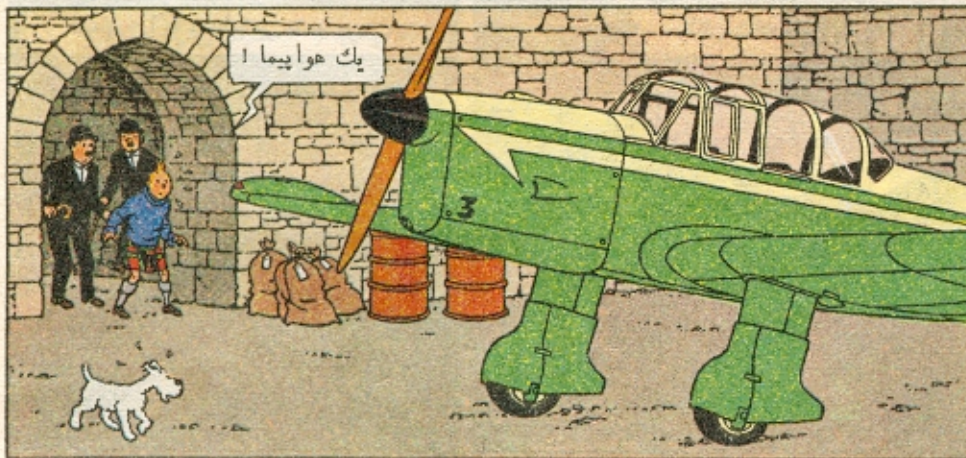
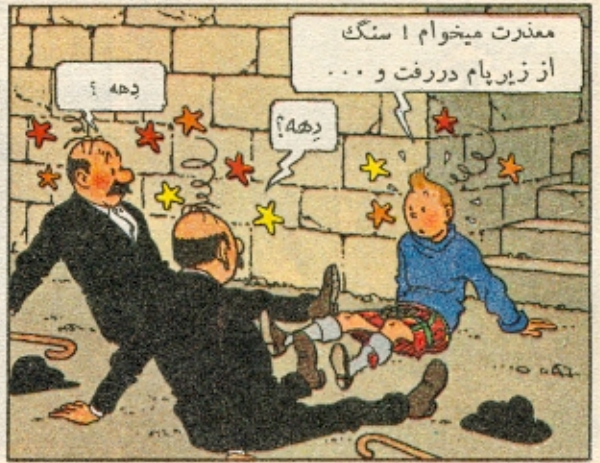
هورا! هیئت فضات به اتفاق آرا این جایزه آکروباسی هوایی را بشما تقدیم می‌کند.

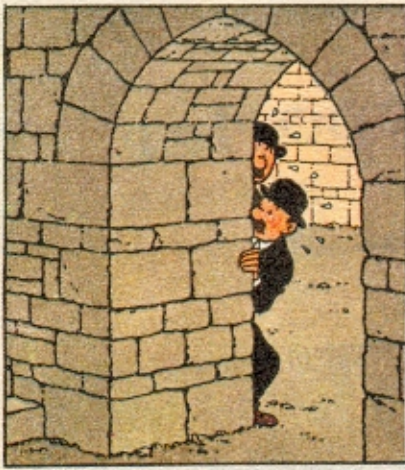












## اسرار جزیره سیاه دستگیری باندها جاعلین بین‌المللی اسکاتس

جزئیات در صفحه ۱، ۲، ۳، ۴، ۵

دستگیر شدگان تحت نظر محافظین مخصوص با ماشین زرهی به شهر «ادینبورگ» منتقل و تحویل دادگاه خواهند شد.

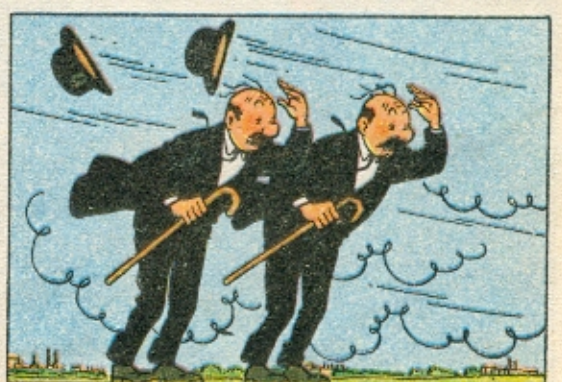
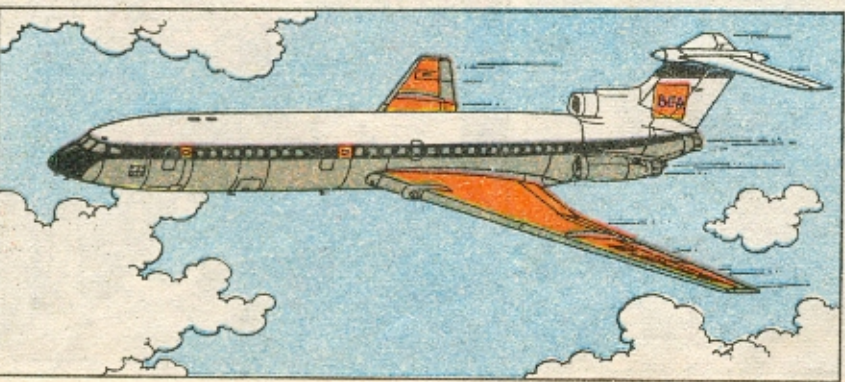
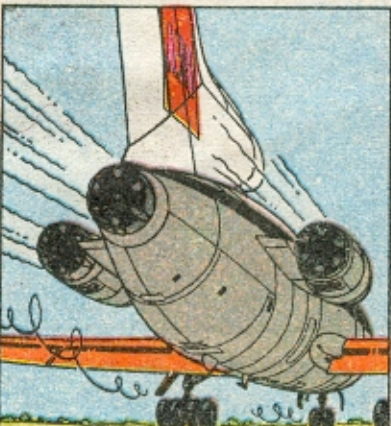
چند نمونه از اسکناسهای جعلی که در جزیره سیاه توسط تن و مسامورین پلیس کشف شده. اسکناسها با هواپیما به عدستان جاعلین بکشورهای مختلف فرستاده میشد. عجیب اینکه این اسکناسها بقدری با مهارت جعل شده بود که تشخیص آن برای مقامات مربوطه آسانی میسر نبود.

خبرنگار معروف ما تن که پشتکار و جسارت فوق‌العاده‌اش بسبب دستگیری جاعلین جزیره سیاه شده، «رانکو» گوریل جزیره را به باغ وحش لندن هدیه کرد. در اینجا او را هنگام خدا حافظی با «رانکو» می بینید.

در این عکس شما خبرنگار معروف ما تن را با عده‌ای از افراد زبده پلیس که در دستگیری جاعلین خطرناک جزیره سیاه با تن همکاری داشتند مشاهده میکنید.



افزایش  
۵۱  
بازرگانی  
ممالک در  
عظیم اح  
(موازنه  
سرمایه آ  
تعیین خ  
و پرداخت  
مواد ن  
که قر  
سرمای  
انتقا  
رانت  
متعد  
از  
عین  
از  
ح  
ب  
ل





دوره کامل ماجراهای «تن تن و میلو» را بصورت کتابهای  
مصور رنگی، بشرح زیر خواهید خواند:

هفت گوی بلورین  
معبد آفتاب  
تن تن در سرزمین طلای سیاه  
ماجرای «تورنل»  
انبار ذغال سنگ  
تن تن در تیت  
جواهرات «کاستافیور»  
گنجهای «راگام»  
ستاره اسرار آمیز  
تن تن در آمریکا

جزیره سیاه  
هدف گره ماه  
روی ماه قدم گذاشتیم  
اسرار اسپ شاکدار  
تن تن در کینگو  
سیگارهای فرعون  
سمل آبی  
گوش کننده شده  
عصای اسرار آمیز  
خرچنگ پنجه طلائی

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوههای  
«تن تن» را آغاز نموده. با جمع آوری این جزوهها، مجموعه‌ای  
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت.

انتشارات یونیورسال: صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

